

کتاب ایوب

مقدمه

۸ خداوند به شیطان گفت: «آیا در بنده من ایوب تفکر کردی که مثل او در زمین نیست؟ مرد کامل و راست و خدا ترس که از گناه اجتناب می‌کند!»^۹ شیطان در جواب خداوند گفت: «آیا ایوب مجاناً از خدا می‌ترسد؟^{۱۰} آیا تو گزند او و گزند خانه او و گزند همه اموال او، به هر طرف حصار نکشیدی و اعمال دست او را برکت ندادی و مواشی او در زمین منتشر نشد؟^{۱۱} اما الآن دست خود را دراز کن و تمامی مایملک او را لمس نما و پیش روی تو، تو را ترک خواهد نمود.»^{۱۲} خداوند به شیطان گفت: «اینک همه اموالش در دست تو است؛ اما دستت را بر خود او دراز مکن.» پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفت.

۱۳ و روزی واقع شد که پسران و دخترانش در خانه برادر بزرگ خود می‌خوردند و شراب می‌نوشیدند.^{۱۴} و رسولی نزد ایوب آمده، گفت: «گاوان شیار می‌کردند و ماده الاغان نزد آنها می‌چریدند.^{۱۵} و سابیان بر آنها حمله آورده، بردند و جوانان را به دم شمشیر کشتند و من به تنهایی رهایی یافتم تا تو را خبر دهم.»^{۱۶} و او هنوز سخن می‌گفت که دیگری آمده، گفت: «آتش خدا از آسمان افتاد و گله و جوانان را سوزانیده، آنها را هلاک ساخت و من به تنهایی رهایی یافتم تا تو را خبر دهم.»^{۱۷} و او هنوز سخن می‌گفت که دیگری آمده، گفت: «کلدانیان سه

۱ در زمین غوص، مردی بود که ایوب نام داشت؛ و آن مرد کامل و راست و خدا ترس بود و از بدی اجتناب می‌نمود.^۲ و برای او، هفت پسر و سه دختر زاییده شدند.^۳ و اموال او هفت هزار گوسفند و سه هزار شتر و پانصد جفت گاو و پانصد الاغ ماده بود و نوکران بسیار کثیر داشت و آن مرد از تمامی بنی مشرق بزرگتر بود.

۴ و پسرانش می‌رفتند و در خانه هر یکی از ایشان، در روزش مهمانی می‌کردند و فرستاده، سه خواهر خود را دعوت می‌نمودند تا با ایشان بخورد و بنوشد.^۵ و واقع می‌شد که چون دوره روزهای مهمانی ایشان به سر می‌رفت، ایوب فرستاده، ایشان را تقدیس می‌نمود و بامدادان برخاسته، قربانی‌های سوختنی، به شماره همه ایشان می‌گذرانید، زیرا ایوب می‌گفت: «شاید پسران من گناه کرده، خدا را در دل خود ترک نموده باشند» و ایوب همیشه چنین می‌کرد.

امتحان اول ایوب

۶ و روزی واقع شد که پسران خدا آمدند تا به حضور خداوند حاضر شوند؛ و شیطان نیز در میان ایشان آمد.^۷ و خداوند به شیطان گفت: «از کجا آمدی؟» شیطان در جواب خداوند گفت: «از ترسد کردن در زمین و سیر کردن در آن.»

جواب خداوند گفت: «پوست به عوض پوست، و هر چه انسان دارد برای جان خود خواهد داد. ۵ اما الآن دست خود را دراز کرده، استخوان و گوشت او را لمس نما و تو را پیش روی تو ترک خواهد نمود.»^۶ خداوند به شیطان گفت: «اینک او در دست تو است، اما جان او را حفظ کن.»

^۷ پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفته، ایوب را از کف پا تا کله‌اش به دمل‌های سخت مبتلا ساخت. ^۸ و او سفالی گرفت تا خود را با آن بخراشد و در میان خاکستر نشسته بود. ^۹ و زنش او را گفت: «آیا تا بحال کاملت خود را نگاه می‌داری؟ خدا را ترک کن و بمیر!»
^{۱۰} او وی را گفت: «مثل یکی از زنان ابله سخن می‌گویی! آیا نیکویی را از خدا بیابیم و بدی را نیابیم؟» در این همه، ایوب به لبهای خود گناه نکرد.

فرقه شدند و بر شتران هجوم آورده، آنها را بردند و جوانان را به دم شمشیر کشتند و من به تنهایی رهایی یافتم تا تو را خبر دهم.»^{۱۸} و او هنوز سخن می‌گفت که دیگری آمده، گفت: «پسران و دخترانت در خانهٔ برادر بزرگ خود می‌خوردند و شراب می‌نوشیدند»^{۱۹} که اینک باد شدیدی از طرف بیابان آمده، چهار گوشهٔ خانه را زد و بر جوانان افتاد که مردند و من به تنهایی رهایی یافتم تا تو را خبر دهم.»

^{۲۰} آنگاه ایوب برخاسته، جامهٔ خود را درید و سر خود را تراشید و به زمین افتاده، سجده کرد ^{۲۱} و گفت: «برهنه از رحم مادر خود بیرون آمدم و برهنه به آنجا خواهم برگشت! خداوند داد و خداوند گرفت! و نام خداوند متبارک باد!»
^{۲۲} در این همه، ایوب گناه نکرد و به خدا جهالت نسبت نداد.

امتحان دوم ایوب

۲ و روزی واقع شد که پسران خدا آمدند تا به حضور خداوند حاضر شوند؛ و شیطان نیز در میان ایشان آمد تا به حضور خداوند حاضر شود. ^۲ و خداوند به شیطان گفت: «از کجا آمدی؟» شیطان در جواب خداوند گفت: «از تردّد نمودن در جهان و از سیر کردن در آن.» ^۳ خداوند به شیطان گفت: «آیا در بندهٔ من ایوب تفکر نمودی که مثل او در زمین نیست؟ مرد کامل و راست و خداترس که از بدی اجتناب می‌نماید و تا الآن کاملت خود را قایم نگاه می‌دارد، هر چند مرا بر آن واداشتی که او را بی‌سبب اذیت رسانم.» ^۴ شیطان در

دوستان ایوب

^{۱۱} و چون سه دوست ایوب، این همه بدی را که بر او واقع شده بود شنیدند، هر یکی از مکان خود، یعنی الیفاز تیمانی و بلدد شوحی و سوفر نعماتی روانه شدند و با یکدیگر همداستان گردیدند که آمده، او را تعزیت گویند و تسلی دهند. ^{۱۲} و چون چشمان خود را از دور بلند کرده، او را نشناختند، آواز خود را بلند نموده، گریستند و هر یک جامهٔ خود را دریده، خاک به سوی آسمان بر سر خود افشانند. ^{۱۳} و هفت روز و هفت شب همراه او بر زمین نشستند و کسی با وی سخنی نگفت چونکه دیدند که درد

او بسیار عظیم است.

نوحه ایوب

۳

و بعد از آن ایوب دهان خود را باز کرده، روز خود را نفرین کرد.

۲ و ایوب متکلم شده، گفت:

۳ «روزی که در آن متولد شدم، هلاک شود و شبی که گفتند مردی در رحم قرار گرفت،

۴ آن روز تاریکی شود. و خدا از بالا بر آن اعتنا نکند و روشنایی بر او نتابد.

۵ تاریکی و سایه موت، آن را به تصرف

آوردند. ابر بر آن ساکن شود. کسوفات روز آن را بترساند.

۶ و آن شب را ظلمت غلیظ فرو گیرد و در میان روزهای سال شادی نکند، و به شماره ماه‌ها داخل نشود.

۷ اینک آن شب نازاد باشد و آواز شادمانی در آن شنیده نشود.

۸ لعنت کنندگان روز، آن را نفرین نمایند، که در برانگیزانیدن لویاتان ماهر می‌باشند.

۹ ستارگان شفق آن، تاریک گردد و انتظار نور بکشد و نباشد، و مؤگان سحر را نبیند،

۱۰ چونکه درهای رحم مادرم را نیست، و مشقت را از چشمانم مستور نساخت.

۱۱ «چرا از رحم مادرم نمردم؟ و چون از شکم بیرون آمدم، چرا جان ندام؟

۱۲ چرا زانوهای مرا قبول کردند، و پستانها تا مکیدم؟

۱۳ زیرا تا بحال می‌خوابیدم و آرام می‌شدم.

در خواب می‌بودم و استراحت می‌یافتم،
۱۴ با پادشاهان و مشیران جهان، که خرابه‌ها

برای خویشتن بنا نمودند،
۱۵ یا با سروران که طلا داشتند، و خانه‌های

خود را از نقره پر ساختند،
۱۶ یا مثل سقط پنهان شده نیست می‌بودم،

مثل بچه‌هایی که روشنایی را ندیدند.
۱۷ در آنجا شیران از شورش باز می‌ایستند،

و در آنجا خستگان می‌آرامند،
۱۸ در آنجا اسیران در اطمینان با هم ساکنند،

و آواز کارگزاران را نمی‌شنوند.
۱۹ کوچک و بزرگ در آنجا یک‌اند، و غلام

از آقایش آزاد است.
۲۰ چرا روشنی به مستمند داده شود؟ و

زندگی به تلخ‌جانان؟
۲۱ که انتظار مرگ را می‌کشند و یافت

نمی‌شود، و برای آن حفره می‌زند بیشتر از
گنجها.

۲۲ که شادی و ابتهاج می‌نمایند و مسرور
می‌شوند چون قبر را می‌یابند؟

۲۳ چرا نور داده می‌شود به کسی که راهش
مستور است، که خدا اطرافش را مستور ساخته

است؟
۲۴ زیرا که ناله من، پیش از خوراکم می‌آید و

نعره من، مثل آب ریخته می‌شود.
۲۵ زیرا ترسی که از آن می‌ترسیدم، بر من

واقع شد. و آنچه از آن بیم داشتم بر من رسید.
۲۶ مطمئن و آرام نبودم و راحت نداشتم و

پریشانی بر من آمد.»

گفتار الیفاز

۴

و الیفاز تیمانی در جواب گفت:

۲ «اگر کسی جرأت کرده، با تو

سخن گوید، آیا تو را ناپسند می‌آید؟ اما کیست

که بتواند از سخن گفتن باز ایستد؟

۳ اینک بسیاری را ادب آموخته‌ای و دستهای

ضعیف را تقویت داده‌ای.

۴ سخنان تو لرزنده را قايم داشت، و تو

زانه‌های لرزنده را تقویت دادی.

۵ اما الآن به تو رسیده است و ملول شده‌ای؛

تو را لمس کرده است و پریشان گشته‌ای.

۶ آیا توکل تو بر تقوای تو نیست؟ و امید تو

بر کاملیت رفتار تو نی؟

۷ الآن فکر کن! کیست که بی‌گناه هلاک

شد؛ و راستان در کجا تلف شدند؟

۸ چنانکه من دیدم آنانی که شرارت را

شمار می‌کنند و شقاوت را می‌کارند، همان را

می‌دروند.

۹ از نَفِخِ خدا هلاک می‌شوند و از باد

غضب او تباه می‌گردند.

۱۰ غَرَسِ شیر و نَعْرَهٗ سَعْبُ و دندان شیربچه‌ها

شکسته می‌شود.

۱۱ شیر نر از نابودن شکار هلاک می‌شود و

بچه‌های شیر ماده پراکنده می‌گردند.

۱۲ «سخنی به من در خفا رسید، و گوش من

آواز نری از آن احساس نمود.

۱۳ در تفکرها از رؤیاهای شب، هنگامی که

خواب سنگین بر مردم غالب شود،

۱۴ ترس و لرز بر من مستولی شد که جمیع

استخوانهایم را به جنبش آورد.

۱۵ آنگاه روحی از پیش روی من گذشت، و

مویهای بدنم برخاست.

۱۶ در آنجا ایستاد، اما سیمایش را تشخیص

ننمودم. صورتی در پیش نظر من بود. خاموشی

بود و آوازی شنیدم

۱۷ که آیا انسان به حضور خدا عادل شمرده

شود؟ و آیا مرد در نظر خالق خود طاهر باشد؟

۱۸ اینک بر خادمان خود اعتماد ندارد، و به

فرشتگان خویش، حماقت نسبت می‌دهد.

۱۹ پس چند مرتبه زیاده به ساکنان خانه‌های

گلین، که اساس ایشان در غبار است، که مثل

بید فشرده می‌شوند!

۲۰ از صبح تا شام خُرد می‌شوند، تا به ابد

هلاک می‌شوند و کسی آن را به خاطر نمی‌آورد.

۲۱ آیا طناب خیمهٔ ایشان از ایشان کنده

نمی‌شود؟ پس بدون حکمت می‌میرند.

۵ «الآن استغاثه کن و آیا کسی هست

که تو را جواب دهد؟ و به کدامیک از

مَقْدَسان توجّه خواهی نمود؟

۲ زیرا غَصَبه، احمق را می‌کشد و حسد، ابله

را می‌میراند.

۳ من احمق را دیدم که ریشه می‌گرفت و

ناگهان مسکن او را نفرین کردم.

۴ فرزندان او از امتیّت دور هستند و در

دروازه پایمال می‌شوند و رهاننده‌ای نیست.

۵ که گرسنگان محصول او را می‌خورند، و

آن را نیز از میان خارها می‌چینند، و دهان تله

برای دولت ایشان باز است.

۶ زیرا که بلا از غبار در نمی‌آید، و مشقّت از

زمین نمی‌روید.

۲۱ از تازیانهٔ زبان پنهان خواهی ماند، و چون
هلاکت آید، از آن نخواهی ترسید.
۲۲ بر خرابی و تنگسالی خواهی خندید، و از
وحوش زمین بیم نخواهی داشت.
۲۳ زیرا با سنگهای صحرا هم داستان خواهی
بود، و وحوش صحرا با تو صلح خواهند کرد.
۲۴ و خواهی دانست که خیمهٔ تو ایمن است،
و مسکن خود را تجسس خواهی کرد و چیزی
مفقود نخواهی یافت.
۲۵ و خواهی دانست که نسلت کثیر است و
اولاد تو مثل علف زمین.
۲۶ و در شیخوختی به قبر خواهی رفت، مثل
بافهٔ گندم که در موسمش برداشته می شود.
۲۷ اینک این را تفتیش نمودیم و چنین
است، پس تو این را بشنو و برای خویشتن
بدان.»
و ایوب جواب داد، گفت:
۲ «کاش که غصهٔ من سنجیده شود،
و مشقت مرا در میزان با آن بگذارند.
۳ زیرا که الآن از ریگ دریا سنگینتر است. از
این سبب سخنان من بیهوده می باشد.
۴ زیرا تیرهای قادر مطلق در اندرون من
است، و روح من زهر آنها را می آشامد، و
ترسهای خدا بر من صف آرایی می کند.
۵ آیا گورخر با داشتن علف عرعر می کند؟
یا گاو بر آذوقهٔ خود بانگ می زند؟
۶ آیا چیز بی مزه، بی نمک خورده می شود؟ و
یا در سفیده تخم، طعم می باشد؟
۷ جان من از لمس نمودن آنها کراهت دارد.
آنها برای من مثل خوراک، زشت است.

۷ بلکه انسان برای مشقت مولود می شود،
چنانکه شراره‌ها بالا می پرد.
۸ و اما من نزد خدا طلب می کردم، و دعوی
خود را بر خدا می سپردم،
۹ که اعمال عظیم و بی قیاس می کند و
عجایب بی شمار؛
۱۰ که بر روی زمین باران می باراند، و آب بر
روی صخره‌ها جاری می سازد،
۱۱ تا مسکینان را به مقام بلند برساند، و
ماتمیان در صلح سرافراشته شوند؛
۱۲ که فکرهای حیل‌گرا را باطل می سازد،
به طوری که دستهای ایشان هیچ کار مفید
نمی تواند کرد؛
۱۳ که حکیمان را در حیل‌های ایشان گرفتار
می سازد، و مشورت مکاران مشوش می شود.
۱۴ در روز به تاریکی برمی خورند و به وقت
ظهر، مثل شب کورانه راه می روند؛
۱۵ که مسکین را از شمشیر دهان ایشان، و از
دست زورآور نجات می دهد.
۱۶ پس امید، برای دلیل پیدا می شود و
شرارت دهان خود را می بندد.
۱۷ «هان، برکت می گیرد شخصی که خدا
تنبیهش می کند. پس تأدیب قادر مطلق را خوار
مشمار.
۱۸ زیرا که او مجروح می سازد و التیام
می دهد، و می کوبد و دست او شفا می دهد.
۱۹ در شش بلا، تو را نجات خواهد داد و در
هفت بلا، هیچ ضرر بر تو نخواهد رسید.
۲۰ در قحط تو را از مرگ فدیه خواهد داد، و
در جنگ از دم شمشیر.

۲۲ آیا گفتم که چیزی به من ببخشید؟ یا
ارمغانی از اموال خود به من بدهید؟

۲۳ یا مرا از دست دشمن رها کنید؟ و مرا از
دست ظالمان فدیة دهید؟

۲۴ «مرا تعلیم دهید و من خاموش خواهم
شد، و مرا بفهمانید که در چه چیز خطا کردم.

۲۵ سخنان راستی چقدر زورآور است! اما
تنبیه شما چه نتیجه می‌بخشد؟

۲۶ آیا گمان می‌برید که سخنان را تنبیه
می‌نمایید و سخنان مأیوس را که مثل باد است؟

۲۷ یقیناً برای یتیم قرعه می‌اندازید و دوست
خود را مال تجارت می‌شمارید.

۲۸ پس الآن التفات کرده، بر من توجه
نمایید، و روبه‌روی شما دروغ نخواهم گفت.

۲۹ برگردید و بی‌انصافی نباشد، و باز
برگردید زیرا عدالت من قایم است.

۳۰ آیا در زبان من بی‌انصافی می‌باشد؟ و آیا
کام من چیزهای فاسد را تشخیص نمی‌دهد؟

«آیا برای انسان بر زمین مجاهده‌ای
نیست؟ و روزهای وی مثل روزهای
مزدور نی؟»

۲ مثل غلام که برای سایه اشتیاق دارد، و
مزدوری که منتظر مزد خویش است،

۳ همچین ماه‌های بطالت نصیب من شده
است، و شبهای مشقت برای من معین گشته.

۴ چون می‌خواهم می‌گویم: کی برخیزم؟ و
شب بگذرد و تا سپیده صبح از پهلو به پهلو
گردیدن خسته می‌شوم.

۵ جسمم از کرمها و پاره‌های خاک ملتس
است، و پوستم تراکیده و مقروح می‌شود.

۸ «کاش که مسألت من برآورده شود، و خدا
آرزوی مرا به من بدهد!

۹ و خدا راضی شود که مرا خرد کند، و
دست خود را بلند کرده، مرا منقطع سازد!

۱۰ آنگاه با وجود این مرا تسلی می‌شد و
در عذاب آیم شاد می‌شدم، چونکه کلمات
حضرت قدّوس را انکار ننمودم.

۱۱ من چه قوت دارم که انتظار بکشم و
عاقبت من چیست که صبر نمایم؟

۱۲ آیا قوت من قوت سنگها است؟ و یا
گوشت من برنج است؟

۱۳ آیا بالکل بی‌کمک نیستم؟ و مساعدت از
من مطرود نشده است؟

۱۴ حق شکسته دل از دوستش ترحم است،
اگر چه هم ترس قادر مطلق را ترک نماید.

۱۵ اما برادران من مثل نهرها مرا فریب
دادند، مثل رودخانه وادیا که می‌گذرند؛

۱۶ که از یخ سیاه‌فام می‌باشند، و برف در آنها
مخفی است.

۱۷ وقتی که آب از آنها می‌رود، نابود
می‌شوند. و چون گرما شود، از جای خود
ناپدید می‌گردند.

۱۸ کاروانیان از راه خود منحرف می‌شوند، و
در بیابان داخل شده، هلاک می‌گردند.

۱۹ کاروانیان تیما به آنها نگران بودند.
قافله‌های سبا امید آنها را داشتند.

۲۰ از امید خود خجل گردیدند. به آنجا
رسیدند و شرمنده گشتند.

۲۱ زیرا که الآن شما مثل آنها شده‌اید،
مصیبتی دیدید و ترسان گشتید.

۱۹ تا به کی چشم خود را از من
بر نمی گردانی؟ مرا واگذار تا آب دهان خود را
فرو برم.

۲۰ من گناه کردم، اما با تو ای پاسبان بنی آدم
چه کنم؟ برای چه مرا به جهت خود هدف
ساخته‌ای، به حدی که برای خود بار سنگین
شده‌ام؟

۲۱ و چرا گناهانم را نمی آفریزی، و خطایم را
دور نمی سازی؟ زیرا که الآن در خاک خواهم
خوابید، و مرا تفحص خواهی کرد و نخواهم
بود.»

گفتار بلد

پس بَلَدٌ شُوحی در جواب گفت:

۲ «تا به کی این چیزها را خواهی
گفت و سخنان دهانت باد شدید خواهد بود؟
۳ آیا خدا داوری را منحرف سازد؟ یا قادر
مطلق انصاف را منحرف نماید؟
۴ چون فرزندان تو به او گناه ورزیدند، ایشان
را به دست عصیان ایشان تسلیم نمود.
۵ اگر تو به سعی و کوشش خدا را طلب
می کردی و نزد قادر مطلق تَضَرَّع می نمودی،
۶ اگر پاک و راست می بودی، البته برای تو
بیدار می شد، و مسکن عدالت تو را بر خوردار
می ساخت.
۷ و اگر چه ابتدایت کوچک می بود، عاقبت
تو بسیار رفیع می گردید.
۸ زیرا که از قرنهای پیشین سؤال کن، و به
آنچه پدران ایشان تفحص کردند توجه نما،
۹ چونکه ما دیروزی هستیم و هیچ

۶ روزهایم از ماکوی جولای تیزتر است، و
بدون امید تمام می شود.

۷ به یاد آور که زندگی من باد است، و
چشمانم دیگر نیکویی را نخواهد دید.

۸ چشم کسی که مرا می بیند دیگر به من
نخواهد نگرست، و چشمانت برای من نگاه
خواهد کرد و نخواهم بود.

۹ مثل ابر که پراکنده شده، نابود می شود.
همچنین کسی که به گور فرود می رود،
بر نمی آید.

۱۰ به خانه خود دیگر نخواهد برگشت، و
مکانش باز او را نخواهد شناخت.

۱۱ پس من نیز دهان خود را نخواهم بست.
از تنگی روح خود سخن می رانم، و از تلخی
جانم شکایت خواهم کرد.

۱۲ آیا من دریا هستم یا نهنگم که بر من
کشیکچی قرار می دهی؟

۱۳ چون گفتم که تخت خوابم مرا تسلی
خواهد داد و بسترم شکایت مرا رفع خواهد
کرد؛

۱۴ آنگاه مرا به خوابها ترسان گردانیدی، و به
رؤیاهای مرا هراسان ساختی.

۱۵ به حدی که جانم خفه شدن را اختیار کرد
و مرگ را بیشتر از این استخوانهایم.

۱۶ کاهیده می شوم و نمی خواهم تا به ابد زنده
بمانم. مرا ترک کن زیرا روزهایم نفسی است.

۱۷ «انسان چیست که او را عزت بخشی، و
دل خود را با او مشغول سازی؟
۱۸ و هر بامداد از او تفقد نمایی و هر لحظه
او را بیازمایی؟

پاسخ ایوب

پس ایوب در جواب گفت:

۱ «یقین می‌دانم که چنین است. اما انسان نزد خدا چگونه عادل شمرده شود؟

۲ اگر بخواهد با وی منازعه نماید، یکی از هزار او را جواب نخواهد داد.

۳ او در ذهن حکیم و در قوت تواناست. کیست که با او مقاومت کرده و کامیاب شده باشد؟

۴ آنکه کوه‌ها را منتقل می‌سازد و نمی‌فهمند، و در غضب خویش آنها را واژگون می‌گرداند، که زمین را از مکانش می‌جنباند، و

۵ ستونهایش متزلزل می‌شود؛ که آفتاب را امر می‌فرماید و طلوع نمی‌کند و ستارگان را مختوم می‌سازد؛

۶ که به تنهایی، آسمانها را پهن می‌کند و بر موجهای دریا می‌خرامد؛

۷ که دُب اکبر و جبار و ثریا را آفرید، و برجهای جنوب را؛

۸ که کارهای عظیم بی‌قیاس را می‌کند و کارهای عجیب بی‌شمار را.

۹ اینک از من می‌گذرد و او را نمی‌بینم، و عبور می‌کند و او را احساس نمی‌نمایم.

۱۰ اینک او می‌رباید و کیست که او را منع نماید؟ و کیست که به او تواند گفت: چه می‌کنی؟

۱۱ خدا خشم خود را باز نمی‌دارد و

مددکاران رَحَب زیر او خم می‌شوند.

۱۲ «پس به طریق اولی، من کیستم که او را جواب دهم و سخنان خود را بگزینم تا با او

نمی‌دانیم، و روزهای ما سایه‌ای بر روی زمین است.

۱۳ آیا ایشان تو را تعلیم ندهند و با تو سخن نرانند؟ و از دل خود کلمات بیرون نیارند؟

۱۴ آیا نی، بی‌خَلاب می‌روید، یا قَصَب، بی‌آب نَمُو می‌کند؟

۱۵ هنگامی که هنوز سبز است و بریده نشده، پیش از هر گیاه خشک می‌شود؛

۱۶ همچنین است راه جمیع فراموش‌کنندگان خدا. و امید ریاکار ضایع می‌شود،

۱۷ که امید او منقطع می‌شود، و اعتمادش خانهٔ عنکبوت است.

۱۸ بر خانهٔ خود تکیه می‌کند و نمی‌ایستد؛ به آن متمسک می‌شود و اما قایم نمی‌ماند.

۱۹ پیش روی آفتاب، تر و تازه می‌شود و شاخه‌هایش در باغش پهن می‌گردد.

۲۰ ریشه‌هایش بر توده‌های سنگ در هم بافته می‌شود، و بر سنگلاخ نگاه می‌کند.

۲۱ اگر از جای خود کنده شود، او را انکار کرده، می‌گوید: تو را نمی‌بینم.

۲۲ اینک خوشی طریقتش همین است و دیگران از خاک خواهند روید.

۲۳ همانا خدا مرد کامل را حقیر نمی‌شمارد، و شیریر را دستگیری نمی‌نماید،

۲۴ تا دهان تو را از خنده پر کند، و لبه‌ایت را از آواز شادمانی.

۲۵ دشمنان تو به خجالت ملبَس خواهند شد، و خیمهٔ شیریران نابود خواهد گردید.»

مباحثه نمایم؟

۱۵ که اگر عادل می بودم، او را جواب

نمی دادم، بلکه نزد داور خود استغاثه می نمودم.

۱۶ اگر او را می خواندم و مرا جواب می داد،

باور نمی کردم که آواز مرا شنیده است.

۱۷ زیرا که مرا به تندبادی خُرد می کند و

بی سبب، زخمهای مرا بسیار می سازد.

۱۸ مرا نمی گذارد که نفس بکشم، بلکه مرا به

تلخیها پر می کند.

۱۹ اگر درباره قوت سخن گویم، اینک او

قادر است؛ و اگر درباره انصاف، کیست که

وقت را برای من تعیین کند؟

۲۰ اگر عادل می بودم دهانم مرا مجرم

می ساخت، و اگر کامل می بودم مرا فاسق

می شمرد.

۲۱ اگر کامل هستم، خویشتن را نمی شناسم،

و جان خود را مکروه می دارم.

۲۲ این امر برای همه یکی است. بنابراین

می گویم که او صالح است و شریب را هلاک

می سازد.

۲۳ اگر تازیانه ناگهان بکشد، به امتحان

بی گناهان تمسخر می کند.

۲۴ جهان به دست شیریان داده شده است و

روی حاکمانش را می پوشاند. پس اگر چنین

نیست، کیست که می کند؟

۲۵ و روزهایم از پیک تیزرفتار تندروتر

است، می گریزد و نیکویی را نمی بیند.

۲۶ مثل کشتیهای تیزرفتار می گریزد و مثل

عقاب که بر شکار فرود آید.

۲۷ اگر فکر کنم که ناله خود را فراموش کنم

و تُرش رویی خود را دور کرده، گشاده رو شوم،

۲۸ از تمامی مشقتهای خود می ترسم و

می دانم که مرا بی گناه نخواهی شمرد،

۲۹ چونکه ملزم خواهم شد. پس چرا بیجا

زحمت بکشم؟

۳۰ اگر خویشتن را به آب برف غسل دهم، و

دستهای خود را به اُشنان پاک کنم،

۳۱ آنگاه مرا در لجن فرو می بری، و رختهایم

مرا مکروه می دارد.

۳۲ زیرا که او مثل من انسان نیست که او را

جواب بدهم و با هم به محاکمه بیاییم.

۳۳ در میان ما حکمی نیست که بر هر دو ما

دست بگذارد.

۳۴ کاش که عصای خود را از من بردارد، و

هیبت او مرا نترساند.

۳۵ آنگاه سخن می گفتم و از او نمی ترسیدم،

اما من در خود چنین نیستم.

۱♦ «جانم از حیاتم بیزار است. پس ناله

خود را روان می سازم و در تلخی جان

خود سخن می رانم.

۲ و به خدا می گویم مرا ملزم مساز، و مرا

بفهمان که از چه سبب با من منازعت می کنی؟

۳ آیا برای تو نیکو است که ظلم نمایی و

عمل دست خود را حقیر شماری، و بر مشورت

شیریان بتابی؟

۴ آیا تو را چشمان بشر است؟ یا مثل دیدن

انسان می بینی؟

۵ آیا روزهای تو مثل روزهای انسان است؟

یا سالهای تو مثل روزهای مرد است

۶ که معصیت مرا تفحص می کنی و برای

گناهانم تجسس می‌نمایی؟
 ۷ اگر چه می‌دانی که شریر نیستم و از دست تو رها نشده‌ای نیست.
 ۸ «دستهایت مرا جمعاً و تماماً سرشته است، و مرا آفریده است و آیا مرا هلاک می‌سازی؟
 ۹ به یادآور که مرا مثل سفال ساختی و آیا مرا به غبار برمی‌گردانی؟
 ۱۰ آیا مرا مثل شیر نریختی و مرا مثل پنبه، منجمد نساختی؟
 ۱۱ مرا به پوست و گوشت ملبَس نمودی و مرا با استخوانها و بیها بافتی.
 ۱۲ حیات و احسان به من عطا فرمودی و لطف تو روح مرا محافظت نمود.
 ۱۳ اما این چیزها را در دل خود پنهان کردی، و می‌دانم که اینها در فکر تو بود.
 ۱۴ اگر گناه کردم، مرا نشان کردی و مرا از معصیتم مبرا نخواستی ساخت.
 ۱۵ اگر شریر هستم وای بر من! و اگر عادل هستم سر خود را برنخواهم افراشت، زیرا از اهانت پر هستم و مصیبت خود را می‌بینم!
 ۱۶ و اگر (سرم) برافراشته شود، مثل شیر مرا شکار خواهی کرد و باز عظمت خود را بر من ظاهر خواهی ساخت.
 ۱۷ گواهان خود را بر من پی در پی می‌آوری و غضب خویش را بر من می‌افزایی و افواج متعاقب یکدیگر به ضد منند.
 ۱۸ پس برای چه مرا از رحم بیرون آوردی؟ کاش که جان می‌دادم و چشمی مرا نمی‌دید.
 ۱۹ پس می‌بودم، چنانکه نبودم و از رحم

مادرم به قبر برده می‌شدم.

۲۰ آیا روزهایم قلیل نیست؟ پس مرا ترک کن، و از من دست بردار تا اندکی گشاده‌رو شوم،

۲۱ قبل از آنکه بروم به جایی که از آن برنخواهم گشت، به زمین ظلمت و سایه موت!
 ۲۲ به زمین تاریکی غلیظ مثل ظلمات، زمین سایه مرگ و بی‌ترتیب که روشنایی آن مثل ظلمات است.»

گفتار صوفی

و صُوفِرَ نَعْمَاتِی در جواب گفت:

۲ «آیا به کثرت سخنان جواب

نباید داد و مرد پرگو عادل شمرده شود؟
 ۳ آیا بیهوده گویی تو مردمان را ساکت کند و یا سُخریه کنی و کسی تو را خجل نسازد؟
 ۴ و می‌گویی تعلیم من پاک است، و من در نظر تو بی‌گناه هستم.
 ۵ و اما کاش که خدا سخن بگوید و لبهای خود را بر تو بگشاید،
 ۶ و اسرار حکمت را برای تو بیان کند. زیرا که در ماهیت خود دو طرف دارد. پس بدان که خدا کمتر از گناهانت تو را سزا داده است.
 ۷ آیا عمق‌های خدا را می‌توانی دریافت نمود؟ یا به کُنّه قادر مطلق توانی رسید؟
 ۸ مثل بلندبهای آسمان است؛ چه خواهی کرد؟ گودتر از هاویه است؛ چه توانی دانست؟
 ۹ پیمایش آن از جهان طویل‌تر و از دریا پهن‌تر است.
 ۱۰ اگر سخت بگیرد و حبس نماید و به

و حکمت با شما خواهد مُرد.
 ۳ اما مرا نیز مثل شما فهم هست، و از شما کمتر نیستم. و کیست که مثل این چیزها را نمی‌داند؟
 ۴ برای رفیق خود مسخره گردیده‌ام. کسی که خدا را خوانده است و او را مستجاب فرموده، مرد عادل و کامل، مسخره شده است.
 ۵ در افکار آسودگان، برای مصیبت اهانت است. مهتّا شده برای هرکه پیش بلغزد.
 ۶ خیمه‌های دزدان به سلامت است و آنانی که خدا را غضبناک می‌سازند ایمن هستند، که خدای خود را در دست خود می‌آورند.
 ۷ «اما الآن از چهار پایان پیرس و تو را تعلیم خواهند داد. و از مرغان هوا و برایت بیان خواهند نمود.
 ۸ یا به زمین سخن بران و تو را تعلیم خواهد داد، و ماهیان دریا به تو خیر خواهند رسانید.
 ۹ کیست که از جمیع این چیزها نمی‌فهمد که دست خداوند آنها را به جا آورده است،
 ۱۰ که جان جمیع زندگان در دست وی است، و روح جمیع افراد بشر؟
 ۱۱ آیا گوش سخنان را نمی‌آزماید، چنانکه کام خوراک خود را می‌چشد؟
 ۱۲ نزد پیران حکمت است، و عمر دراز فهم می‌باشد.
 ۱۳ اما حکمت و کبریایی نزد وی است. مشورت و فهم از آن او است.
 ۱۴ اینک او منهدم می‌سازد و نمی‌توان بنا نمود؛ انسان را می‌بندد و نمی‌توان گشود.
 ۱۵ اینک آنها را باز می‌دارد و خشک می‌شود،

محاكمه دعوت کند، کیست که او را ممانعت نماید؟
 ۱۱ زیرا که بطلت مردم را می‌داند و شرارت را می‌بیند اگرچه در آن تأمل نکند.
 ۱۲ و مرد جاہل آن وقت فهیم می‌شود که بپچه خِر وحشی، انسان متولد شود.
 ۱۳ اگر تو دل خود را راست سازی و دستهای خود را به سوی او دراز کنی،
 ۱۴ اگر در دست تو شرارت باشد، آن را از خود دور کن، و بی‌انصافی در خیمه‌های تو ساکن نشود.
 ۱۵ پس یقیناً روی خود را بی‌عیب برخواهی افراشت، و مستحکم شده، نخواهی ترسید.
 ۱۶ زیرا که مشقت خود را فراموش خواهی کرد، و آن را مثل آب رفته به یاد خواهی آورد،
 ۱۷ و روزگار تو از وقت ظهر روشن‌تر خواهد شد، و اگر چه تاریکی باشد، مثل صبح خواهد گشت.
 ۱۸ و مطمئن خواهی بود چونکه امید داری، و اطراف خود را تجسس نموده، ایمن خواهی خوابید.
 ۱۹ و خواهی خوابید و ترساننده‌ای نخواهد بود، و بسیاری تو را تملق خواهند نمود.
 ۲۰ اما چشمان شریبران کاهیده می‌شود و ملجای ایشان از ایشان نابود می‌گردد و امید ایشان جان‌کنند ایشان است.»

پاسخ ایوب

پس ایوب در جواب گفت:

۲ «به درستی که شما قوم هستید،

- و آنها را رها می‌کند و زمین را واژگون می‌سازد.
 ۱۶ قوت و وجود نزد وی است. فریبنده و فریب‌خورده از آن او است.
- ۱۷ مشیران را غارت زده می‌رباید، و حاکمان را احمق می‌گرداند.
- ۱۸ بند پادشاهان را می‌گشاید و در کمر ایشان کمر بند می‌بندد.
- ۱۹ کاهنان را غارت زده می‌رباید، و زورآوران را سرنگون می‌سازد.
- ۲۰ بلاغت معتمدین را نابود می‌گرداند، و فهم پیران را برمی‌دارد.
- ۲۱ اهانت را بر نجیبان می‌ریزد و کمر بند مقتدران را سست می‌گرداند.
- ۲۲ چیزهای عمیق را از تاریکی منکشف می‌سازد، و سایه مرگ را به روشنایی بیرون می‌آورد.
- ۲۳ امت‌ها را ترقی می‌دهد، و آنها را هلاک می‌سازد؛ امت‌ها را وسعت می‌دهد و آنها را تبعید می‌فرماید.
- ۲۴ عقل رؤسای قوم‌های زمین را می‌رباید، و ایشان را در بیابان آواره می‌گرداند، جایی که راه نیست.
- ۲۵ در تاریکی کورانه راه می‌روند و نور نیست. و ایشان را مثل مستان افتان و خیزان می‌گرداند.
- ۱۳ «اینک چشم من همه این چیزها را دیده، و گوش من آنها را شنیده و فهمیده است.
- ۲ چنانکه شما می‌دانید من هم می‌دانم. و من کمتر از شما نیستم.
- ۳ اما می‌خواهم با قادر مطلق سخن گویم، و آرزو دارم که با خدا محاجّه نمایم.
- ۴ اما شما دروغها جعل می‌کنید، و جمیع شما طیبیان باطل هستید.
- ۵ کاش که شما به کَلّی ساکت می‌شدید که این برای شما حکمت می‌بود.
- ۶ پس حجتّ مرا بشنوید و دعوی لبه‌ایم را گوش گیرید.
- ۷ آیا برای خدا به بی‌انصافی سخن خواهید راند؟ و به جهت او با فریب تکلم خواهید نمود؟
- ۸ آیا برای او طرف‌داری خواهید نمود؟ و به جهت خدا دعوی خواهید کرد؟
- ۹ آیا نیکو است که او شما را تفتیش نماید؟ یا چنانکه انسان را مسخره می‌نمایند، او را مسخره می‌سازید.
- ۱۰ البته شما را توبیخ خواهد کرد، اگر در خفا طرف‌داری نمایید.
- ۱۱ آیا جلال او شما را هراسان نخواهد ساخت؟ و هیبت او بر شما مستولی نخواهد شد؟
- ۱۲ ذکرهای شما، مثلّهای غبار است، و حصارهای شما، حصارهای گل است.
- ۱۳ «از من ساکت شوید و من سخن خواهم گفت، و هرچه خواهد، بر من واقع شود.
- ۱۴ چرا گوشت خود را با دندانم بگیرم و جان خود را در دستم بنهم؟
- ۱۵ اگرچه مرا بکشد، برای او انتظار خواهم کشید. اما راه خود را به حضور او ثابت خواهم ساخت.

۲ مثل گل می‌روید و بریده می‌شود، و مثل سایه می‌گریزد و نمی‌ماند.

۳ و آیا بر چنین شخص چشمان خود را می‌گشایی و مرا با خود به محاکمه می‌آوری؟

۴ کیست که چیز طاهر را از چیز نجس بیرون آورد؟ هیچکس نیست.

۵ چونکه روزهایش مقرر است و شماره ماه‌هایش نزد توست و حدی از برایش گذشته‌ای که از آن تجاوز نتواند نمود.

۶ از او رو بگردان تا آرام گیرد، و مثل مزدور روزهای خود را به انجام رساند.

۷ «زیرا برای درخت امیدی است که اگر بریده شود باز خواهد روید، و جوانه‌اش نابود نخواهد شد،

۸ اگر چه ریشه‌اش در زمین کهنه شود، و تنه آن در خاک بمیرد.

۹ اما از بوی آب، جوانه می‌کند و مثل نهال نو، شاخه‌ها می‌آورد.

۱۰ اما مرد می‌میرد و فاسد می‌شود؛ و آدمی چون جان را سپارد کجا است؟

۱۱ چنانکه آنها از دریا زایل می‌شود، و نهرها ضایع و خشک می‌گردد،

۱۲ همچنین انسان می‌خواهد و بر نمی‌خیزد، تا نیست شدن آسمانها بیدار نخواهند شد و از خواب خود برانگیخته نخواهند گردید.

۱۳ کاش که مرا در هاویه پنهان کنی؛ و تا غضبت فرو نشیند، مرا مستور سازی؛ و برایم زمانی تعیین نمایی تا مرا به یاد آوری.

۱۴ اگر مرد بمیرد بار دیگر زنده شود؟ در تمامی روزهای مجاهده خود انتظار خواهم

۱۶ این نیز برای من نجات خواهد شد، زیرا ریاکار به حضور او حاضر نمی‌شود.

۱۷ بشنوید! سخنان مرا بشنوید، و دعوی من به گوشه‌های شما برسد.

۱۸ اینک الآن دعوی خود را مرتب ساختم و می‌دانم که عادل شمرده خواهم شد.

۱۹ کیست که با من مخاصمه کند؟ پس خاموش شده، جان را تسلیم خواهم کرد.

۲۰ فقط دو چیز به من مکن. آنگاه خود را از حضور تو پنهان نخواهم ساخت.

۲۱ دست خود را از من دور کن و هیبت تو مرا هراسان نسازد.

۲۲ آنگاه بخوان و من جواب خواهم داد، یا اینکه من بگویم و مرا جواب بده.

۲۳ خطایا و گناهانم چقدر است؟ تقصیر و گناه مرا به من بشناسان.

۲۴ چرا روی خود را از من می‌پوشانی؟ و مرا دشمن خود می‌شماری؟

۲۵ آیا برگری را که از باد رانده شده است می‌گریزانی؟ و گاه خشک را تعاقب می‌کنی؟

۲۶ زیرا که چیزهای تلخ را به ضد من می‌نویسی، و گناهان جوانی ام را نصیب من می‌سازی.

۲۷ و پایهای مرا در گنده می‌گذاری، و جمیع راه‌هایم را نشان می‌کنی و گرد کف پاهایم خط می‌کشی؛

۲۸ و حال آنکه مثل چیز گندیده فاسد، و مثل جامه بید خورده هستم.

۲۹ «انسان که از زن زاییده می‌شود، قلیل الایام و پر از زحمات است.

می سازد و زبان حیلہ گران را اختیار می کنی.
 ۶ دهان خودت تو را ملزم می سازد و نه من،
 و لبهائیت بر تو شهادت می دهد.
 ۷ آیا شخص اول از آدمیان زاینده شده ای؟ و
 پیش از تلّها به وجود آمده ای؟
 ۸ آیا مشورت مخفی خدا را شنیده ای و
 حکمت را بر خود منحصر ساخته ای؟
 ۹ چه می دانی که ما هم نمی دانیم؟ و چه
 می فهمی که نزد ما هم نیست؟
 ۱۰ نزد ما ریش سفیدان و پیران هستند که در
 روزها از پدر تو بزرگترند.
 ۱۱ آیا تسلّی های خدا برای تو کم است و
 کلام ملایم با تو؟
 ۱۲ چرا دلت تو را می رباید؟ و چرا چشمانت
 را بر هم می زنی
 ۱۳ که روح خود را به ضد خدا بر می گردانی،
 و چنین سخنان را از دهانت بیرون می آوری؟
 ۱۴ «انسان چیست که پاک باشد، و مولود
 زن که عادل شمرده شود؟
 ۱۵ اینک بر مقدّسان خود اعتماد ندارد، و
 آسمانها در نظرش پاک نیست.
 ۱۶ پس از طریق اولی انسان مکروه و فاسد
 که شرارت را مثل آب می نوشد.
 ۱۷ من برای تو بیان می کنم، پس مرا بشنو و
 آنچه دیده ام حکایت می نمایم؛
 ۱۸ که حکیمان آن را از پدران خود روایت
 کردند و مخفی نداشتند،
 ۱۹ که به ایشان به تنهایی زمین داده شد، و
 هیچ غریبی از میان ایشان عبور نکرد؛
 ۲۰ شیرین در تمامی روزهایش مبتلای درد

کشید، تا وقت تبدیل من برسد.
 ۱۵ تو ندا خواهی کرد و من جواب خواهم
 داد، و به صنعت دست خود مشتاق خواهی
 شد.
 ۱۶ اما الآن قدمهای مرا می شماری؛ و آیا
 برگناه من پاسبانی نمی کنی؟
 ۱۷ معصیت من در کیسه مختوم است، و
 خطای مرا مسدود ساخته ای.
 ۱۸ به درستی کوهی که می افتد فانی می شود
 و صخره از مکانش منتقل می گردد.
 ۱۹ آب سنگها را می ساید، و سیلهایش خاک
 زمین را می برد. همچنین امید انسان را تلف
 می کنی؛
 ۲۰ بر او تا به ابد غلبه می کنی، پس می رود.
 روی او را تغییر می دهی و او را رها می کنی.
 ۲۱ پسرانش به عزّت می رسند و او نمی داند.
 یا به ذلّت می افتند و ایشان را به نظر نمی آورد.
 ۲۲ برای خودش فقط جسد او از درد بی تاب
 می شود، و برای خودش جان او ماتم می گیرد.»

گفتار الیفاز

پس الیفاز تیمانی در جواب گفت:
 ۱ «آیا مرد حکیم، از علم باطل
 جواب دهد؟ و بطن خود را از باد شرقی پر
 سازد؟
 ۲ آیا به سخن بی فایده محاجّه نماید؟ و به
 کلماتی که هیچ نفع نمی بخشد؟
 ۳ اما تو خداترسی را ترک می کنی و تقوا را به
 حضور خدا ناقص می سازی.
 ۴ زیرا که دهانت، معصیت تو را ظاهر
 ۵

مثل زیتون، شکوفه خود را خواهد ریخت؛
 ۳۴ زیرا که جماعت ریاکاران، بی کس
 خواهند ماند، و خیمه‌های رشوه‌خواران را آتش
 خواهد سوزانید.
 ۳۵ به شقاوت حامله شده، معصیت را
 می‌زاینند و شکم ایشان فریب را آماده می‌کند.»

پاسخ ایوب

پس ایوب در جواب گفت:

۱۶

۲ «بسیار چیزها مثل این شنیدم.
 تسلی دهندگان مزاحم، همه شما هستید.
 ۳ آیا سخنان باطل را انتها نخواهد شد؟
 و کیست که تو را به جواب دادن تحریک
 می‌کند؟
 ۴ من نیز مثل شما می‌توانستم بگویم، اگر
 جان شما در جای جان من می‌بود، و سخنها
 به ضد شما ترتیب دهم، و سر خود را بر شما
 بجنبانم،
 ۵ اما شما را به دهان خود تقویت می‌دادم و
 تسلی لبهایم غم شما را رفع می‌نمود.
 ۶ «اگر من سخن گویم، غم من رفع
 نمی‌گردد؛ و اگر ساکت شوم مرا چه راحت
 حاصل می‌شود؟
 ۷ اما الآن او مرا خسته نموده است، تو تمامی
 جماعت مرا ویران ساخته‌ای.
 ۸ مرا سخت گرفتی و این بر من شاهد
 شده است. و لاغری من به ضد من برخاسته،
 روبرویم شهادت می‌دهد.
 ۹ در غضب خود مرا دریده و بر من جفا

است و سالهای شمرده شده برای مرد ظالم
 مهیا است.
 ۲۱ صدای ترسها در گوش وی است. در
 وقت صلح تاراج‌کننده بر وی می‌آید.
 ۲۲ باور نمی‌کند که از تاریکی خواهد
 برگشت و شمشیر برای او مراقب است.
 ۲۳ برای نان می‌گردد و می‌گوید کجاست. و
 می‌داند که روز تاریکی نزد او حاضر است.
 ۲۴ تنگی و کاستی او را می‌ترساند، مثل
 پادشاه مهیای جنگ بر او غلبه می‌نماید.
 ۲۵ زیرا دست خود را به ضد خدا دراز
 می‌کند و بر قادر مطلق تکبر می‌نماید.
 ۲۶ با گردن بلند بر او تاخت می‌آورد، با
 گل‌مبغهای سخت سپر خویش،
 ۲۷ چونکه روی خود را به پیه پوشانیده، و
 کمر خود را با شحم ملبّس ساخته است.
 ۲۸ و در شهرهای ویران و خانه‌های
 غیرمسکون که نزدیک به خراب شدن است
 ساکن می‌شود.
 ۲۹ او غنی نخواهد شد و دولتش پایدار
 نخواهد ماند، و املاک او در زمین زیاد
 نخواهد گردید.
 ۳۰ از تاریکی رها نخواهد شد، و آتش،
 شاخه‌هایش را خواهد خشکانید، و به نَفَخِه
 دهان او زائل خواهد شد.
 ۳۱ به بطالت توکل ننماید و خود را فریب
 ندهد، و الاً بطالت اجرت او خواهد بود.
 ۳۲ قبل از رسیدن وقتش تماماً ادا خواهد شد
 و شاخه او سبز نخواهد ماند.
 ۳۳ مثل مو، غوره خود را خواهد افشاند، و

راهی که بر نمی‌گردم، خواهم رفت.
«روح من تلف شده، و روزهایم
تمام گردیده، و قبر برای من حاضر

۱۷

است.

۲ به درستی که تمسخرکنندگان نزد منند، و
چشم من در منازعت ایشان دائماً می‌ماند.
۳ الآن گرویده و به جهت من نزد خود ضامن
باش. و الا کیست که به من دست دهد؟
۴ چونکه دل ایشان را از حکمت منع
کرده‌ای، بنابراین ایشان را بلند نخواهی
ساخت.

۵ کسی که دوستان خود را به تاراج تسلیم
کند، چشمان فرزندانش تار خواهد شد.
۶ مرا نزد آمت‌ها مثل ساخته است، و مثل
کسی که بر رویش آب دهان اندازند شده‌ام.
۷ چشم من از غصه کاهیده شده است، و
تمامی اعضایم مثل سایه گردیده.
۸ راستان به سبب این، حیران می‌مانند و
صالحان خویشان را بر ریاکاران برمی‌انگیزانند.
۹ اما مرد عادل به طریق خود متمسک
می‌شود، و کسی که دست پاک دارد، در قوت
ترقی خواهد نمود.

۱۰ «اما همه شما برگشته، الآن بیابید و در
میان شما حکیمی نخواهم یافت.
۱۱ روزهای من گذشته، و قصدهای من و
فکرهای دلم منقطع شده است.
۱۲ شب را به روز تبدیل می‌کنند و با وجود
تاریکی می‌گویند روشنایی نزدیک است.
۱۳ وقتی که امید دارم هاویه خانه
من می‌باشد، و بستر خود را در تاریکی

نموده است. دندانهایش را بر من افشرده و مثل
دشمنم چشمان خود را بر من تیز کرده است.
۱۰ دهان خود را بر من گشوده‌اند، بر رخسار
من به استحقار زده‌اند، به ضد من با هم اجتماع
نموده‌اند.

۱۱ خدا مرا به دست ظالمان تسلیم نموده، و
مرا به دست شریران افکنده است.
۱۲ چون در راحت بودم مرا پاره‌پاره کرده
است، و گردن مرا گرفته، مرا خرد کرده، و مرا
برای هدف خود نصب نموده است.
۱۳ تیرهایش مرا احاطه کرد. گرده‌هایم را
پاره می‌کند و شفقت نمی‌نماید. و زهره مرا به
زمین می‌ریزد.

۱۴ مرا زخم بر زخم، معروج می‌سازد و مثل
جبار، بر من حمله می‌آورد.
۱۵ بر پوست خود پلاس دوخته‌ام، و شاخ
خود را در خاک خوار نموده‌ام.
۱۶ روی من از گریستن سرخ شده است، و
بر مژگانم سایه مرگ است.
۱۷ اگر چه هیچ بی‌انصافی در دست من
نیست، و دعای من پاک است.
۱۸ ای زمین خون مرا مپوشان، و استغاثه مرا
آرام نباشد.

۱۹ اینک الآن نیز شاهد من در آسمان است،
و گواه من در اعلیٰ علیین.
۲۰ دوستانم مرا تمسخر می‌کنند، اما
چشمانم نزد خدا اشک می‌ریزد.
۲۱ و آیا برای انسان نزد خدا محاجه می‌کند،
مثل بنی‌آدم که برای همسایه خود می‌نماید؟
۲۲ زیرا سالهای اندک سپری می‌شود، پس به

می گسترانم،

۱۴ و به هلاکت می گویم تو پدر من هستی و به کرم که تو مادر و خواهر من می باشی.

۱۵ پس امید من کجا است؟ و کیست که

امید مرا خواهد دید؟

۱۶ تا بندهای هاویه فرو می رود، هنگامی که با هم در خاک نزول (نماییم).»

گفتار بلد

پس بِلَدِّ شُوحی در جواب گفت:

۱ «تا به کی برای سخنان، دامها می گسترانید؟ تفکر کنید و بعد از آن تکلم خواهیم نمود.

۲ چرا مثل چهار پایان شمرده شویم؟ و در

نظر شما نجس نماییم؟

۳ ای که در غضب خود خویشتن را پاره می کنی، آیا به خاطر تو زمین متروک شود، یا

صخره از جای خود منتقل گردد؟

۴ البتّه روشنایی شیرین خاموش خواهد شد، و شعله آتش ایشان نور نخواهد داد.

۵ در خیمه او روشنایی به تاریکی مبدّل می گردد، و چراغش بر او خاموش خواهد شد.

۶ قدمهای قوّتش تنگ می شود. و مشورت خودش او را به زیر خواهد افکند.

۷ زیرا به پایهای خود در دام خواهد افتاد، و به روی تله ها راه خواهد رفت.

۸ تله پاشنه او را خواهد گرفت، و دام، او را به زور نگاه خواهد داشت.

۹ دام برایش در زمین پنهان شده است، و تله برایش در راه.

۱۱ ترسها از هر طرف او را هراسان می کند، و به او چسبیده، وی را می گریزند.

۱۲ شقاوت، برای او گرسنه است، و ذلّت، برای لغزیدن او حاضر است.

۱۳ اعضای جسد او را می خورد. نخست زاده موت، جسد او را می خورد.

۱۴ آنچه بر آن اعتماد می داشت، از خیمه او ریبوده می شود، و خود او نزد پادشاه ترسها رانده می گردد.

۱۵ کسانی که از وی نباشند در خیمه او ساکن می گردند، و گوگرد بر مسکن او پاشیده می شود.

۱۶ ریشه هایش از زیر می خشکد، و شاخه اش از بالا بریده خواهد شد.

۱۷ یادگار او از زمین نابود می گردد، و در کوچه ها اسم نخواهد داشت.

۱۸ از روشنایی به تاریکی رانده می شود، و او را از ربع مسکون خواهند گریزاند.

۱۹ او را در میان قومش نه اولاد و نه نسل خواهد بود، و در مأوای او کسی باقی نخواهد ماند.

۲۰ متأخرین از روزگارش متحیر خواهند شد، چنانکه بر متقدمین، ترس چیره شده بود.

۲۱ به درستی که مسکن های شیرین چنین می باشد، و مکان کسی که خدا را نمی شناسد مثل این است.»

پاسخ ایوب

پس ایوب در جواب گفت:

۱ «تا به کی جان مرا می رنجانید؟

- و مرا به سخنان خود فرسوده می‌سازید؟
 ۳ این ده مرتبه است که مرا سرزنش نمودید،
 و خجالت نمی‌کشید که با من سختی می‌کنید؟
 ۴ و اگر فی‌الحقیقه خطا کرده‌ام، خطای من
 نزد من می‌ماند.
 ۵ اگر به راستی بر من تکبر نمایید و عار مرا
 بر من اثبات کنید،
 ۶ پس بدانید که خدا دعوی مرا منحرف
 ساخته، و به دام خود مرا احاطه نموده است.
 ۷ اینک از ظلم، تضرع می‌نمایم و مستجاب
 نمی‌شوم و استغاثه می‌کنم و دادرسی نیست.
 ۸ طریقی مرا حصار نموده است که از آن
 نمی‌توانم گذشت و بر راه‌های من تاریکی را
 گذارده است.
 ۹ جلال مرا از من کنده است و تاج را از سر
 من برداشته،
 ۱۰ مرا از هر طرف خراب نموده، پس هلاک
 شدم. و مثل درخت، ریشه امید مرا کنده است.
 ۱۱ غضب خود را بر من افروخته، و مرا یکی
 از دشمنان خود شمرده است.
 ۱۲ فوجهای او با هم می‌آیند و راه خود را
 بر من بلند می‌کنند و به اطراف خیمه من اردو
 می‌زنند.
 ۱۳ «برادرانم را از نزد من دور کرده است و
 آشنایانم از من بالکل بیگانه شده‌اند.
 ۱۴ خویشانم مرا ترک نموده و آشنایانم مرا
 فراموش کرده‌اند.
 ۱۵ نزیلان خانه‌ام و کنیزانم مرا غریب
 می‌شمارند، و در نظر ایشان بیگانه شده‌ام.
 ۱۶ غلام خود را صدا می‌کنم و مرا جواب
- نمی‌دهد، اگر چه او را به دهان خود التماس
 بکنم.
 ۱۷ نفس من نزد زخم مکروه شده است و
 تضرع من نزد اولاد رحم مادرم.
 ۱۸ بچه‌های کوچک نیز مرا حقیر می‌شمارند
 و چون برمی‌خیزم به ضد من حرف می‌زنند.
 ۱۹ همه اهل مشورتم از من نفرت می‌نمایند،
 و کسانی را که دوست می‌داشتم از من
 برگشته‌اند.
 ۲۰ استخوانم به پوست و گوشتم چسبیده
 است، و با پوست دندانهای خود خلاصی
 یافته‌ام.
 ۲۱ بر من ترخم کنید! ترخم کنید شما ای
 دوستانم! زیرا دست خدا مرا لمس نموده است.
 ۲۲ چرا مثل خدا بر من جفا می‌کنید و از
 گوشت من سیر نمی‌شوید.
 ۲۳ کاش که سخنانم الآن نوشته می‌شد! کاش
 که در کتابی ثبت می‌گردید،
 ۲۴ و با قلم آهنین و سرب بر صخره‌ای تا به
 ابد کنده می‌شد!
 ۲۵ و من می‌دانم که ولی من زنده است، و در
 ایام آخر، بر زمین خواهد برخاست.
 ۲۶ و بعد از آنکه این پوست من تلف شود،
 بدون جسد من نیز خدا را خواهیم دید.
 ۲۷ و من او را برای خود خواهیم دید. و
 چشمان من بر او خواهد نگریست و نه چشم
 دیگری. اگر چه گرده‌هایم در اندرونم تلف شده
 باشد.
 ۲۸ اگر بگویید چگونه بر او جفا نماییم و
 حال آنگاه اصل امر در من یافت می‌شود.

و آن را در میان کام خود نگاه دارد.
 ۱۴ اما خوراک او در احشایش تبدیل می‌شود، و در اندرونش زهرمار می‌گردد.
 ۱۵ دولت را فرو برده است و آن را قتی خواهد کرد، و خدا آن را از شکمش بیرون خواهد نمود.

۱۶ او زهر مارها را خواهد مکید، و زبان افعی او را خواهد کشت.
 ۱۷ بر رودخانه‌ها نظر نخواهند کرد، بر نه‌رها و جویهای شهد و شیر.
 ۱۸ ثمره زحمت خود را رد کرده، آن را فرو نخواهد برد، و برحسب دولتی که کسب کرده است، شادی نخواهد نمود.
 ۱۹ زیرا فقیران را زبون ساخته و ترک کرده است. پس خانه‌ای را که دزدیده است، بنا نخواهد کرد.
 ۲۰ «زیرا که در حرص خود قناعت را ندانست. پس از نفایس خود، چیزی استرداد نخواهد کرد.

۲۱ چیزی نمانده است که نخورده باشد. پس بر خورداری او دوام نخواهد داشت.
 ۲۲ هنگامی که دولت او بی‌نهایت گردد، در تنگی گرفتار می‌شود، و دست همه ذلیلان بر او استیلا خواهد یافت.

۲۳ در وقتی که شکم خود را پر می‌کند، خدا حدّت خشم خود را بر او خواهد فرستاد، و حینی که می‌خورد آن را بر او خواهد بارانید.
 ۲۴ از اسلحه آهنین خواهد گریخت و کمان برنجین، او را خواهد سُفت.
 ۲۵ آن را می‌کشد و از جسدش بیرون می‌آید،

۲۹ پس از شمشیر بترسید، زیرا که سزاهای شمشیر غضبناک است، تا دانسته باشید که داوری خواهد بود.»

گفتار صوفر

۲۰ پس صوفر نغماتی در جواب گفت:
 ۲ «از این جهت فکرهایم مرا به جواب دادن تحریک می‌کند، و به این سبب، من تعجیل می‌نمایم.
 ۳ سرزنش تو بیخ خود را شنیدم، و از فهمم روح من مرا جواب می‌دهد.
 ۴ آیا این را از قدیم ندانسته‌ای، از زمانی که انسان بر زمین قرار داده شد،
 ۵ که شادی شیرین، اندک زمانی است، و خوشی ریاکاران، لحظه‌ای؟
 ۶ اگر چه شوکت او تا به آسمان بلند شود، و سر خود را تا به فلک برافرازد،
 ۷ اما مثل فضله خود تا به ابد هلاک خواهد شد، و بینندگانش خواهند گفت: کجا است؟
 ۸ مثل خواب، می‌پرد و یافت نمی‌شود، و مثل رؤیای شب، او را خواهند گریزانید.
 ۹ چشمی که او را دیده است دیگر نخواهد دید، و مکانش باز بر او نخواهد نگریست.
 ۱۰ فرزندان نزد فقیران تذلل خواهند کرد، و دستهایش دولت او را پس خواهد داد.
 ۱۱ استخوانهایش از جوانی پر است، اما همراه او در خاک خواهد خوابید.
 ۱۲ اگر چه شرارت در دهانش شیرین باشد، و آن را زیر زبانش پنهان کند.
 ۱۳ اگر چه او را دریغ دارد و از دست ندهد،

و پیکانِ براق از زهره‌اش درمی‌رود و ترسها بر او استیلا می‌یابد.

۲۶ تمامی تاریکی برای ذخایر او نگاه داشته شده است. و آتش ندمیده آنها را خواهد سوزانید، و آنچه را که در چادرش باقی است، خواهد خورد.

۲۷ آسمانها عصیان‌ش را مکشوف خواهد ساخت، و زمین به ضد او خواهد برخاست. ۲۸ محصول خانه‌اش زایل خواهد شد، و در روز غضب او نابود خواهد گشت. ۲۹ این است نصیب مرد شیریر از خدا و میراث مقدر او از قادر مطلق.»

پاسخ ایوب

پس ایوب در جواب گفت:

۲۱

۲ «بشنوید، کلام مرا بشنوید، و این، تسلی شما باشد.

۳ با من تحمّل نمایند تا بگویم، و بعد از گفتتم تمسخر نمایید.

۴ و اما من، آیا شکایتم نزد انسان است؟ پس چرا بی صبر نباشم؟

۵ به من توجه کنید و تعجّب نمایید، و دست به دهان بگذارید.

۶ هرگاه به یاد می‌آورم، حیران می‌شوم و لرزه جسد مرا می‌گیرد.

۷ چرا شیریران زنده می‌ماند، پیر می‌شوند و در توانایی قوی می‌گردند؟

۸ نسل ایشان به حضور ایشان، با ایشان استوار می‌شوند و اولاد ایشان در نظر ایشان.

۹ خانه‌های ایشان، از ترس ایمن می‌باشد و

عصای خدا بر ایشان نمی‌آید.

۱۰ گاو نر ایشان جماع می‌کند و خطا نمی‌کند و گاو ایشان می‌زاید و سقط نمی‌نماید.

۱۱ بچه‌های خود را مثل گله بیرون می‌فرستند و اطفال ایشان رقص می‌کنند.

۱۲ با دف و عود می‌سرایند، و با صدای نای شادی می‌نمایند.

۱۳ روزهای خود را در سعادت‌مندی صرف می‌کنند، و به لحظه‌ای به هاویه فرود می‌روند.

۱۴ و به خدا می‌گویند: از ما دور شو زیرا که معرفت طریق تو را نمی‌خواهیم.

۱۵ قادر مطلق کیست که او را عبادت نمایم، و ما را چه فایده که از او استدعا

نماییم.

۱۶ اینک سعادت‌مندی ایشان در دست ایشان نیست. کاش که مشورت شیریران از من دور

باشد.

۱۷ «بسا چراغ شیریران خاموش می‌شود و ذلت ایشان به ایشان می‌رسد، و خدا در غضب

خود دردها را نصیب ایشان می‌کند.

۱۸ مثل سفال پیش روی باد می‌شوند و مثل کاه که گردباد پراکنده می‌کند.

۱۹ خدا گناهش را برای فرزندانش ذخیره می‌کند، و او را مکافات می‌رساند و خواهد دانست.

۲۰ چشمانش هلاکت او را خواهد دید، و از خشم قادر مطلق خواهد نوشید.

۲۱ زیرا که بعد از او در خانه‌اش او را چه شادی خواهد بود، چون عدد ماه‌هایش منقطع شود؟

گفتار ایفاز

۲۲ پس ایفاز تیمانی در جواب گفت:

۲ «آیا مرد به خدا فایده برساند؟

البته مرد دانا برای خویشتن مفید است.

۳ آیا اگر تو عادل باشی، برای قادر مطلق

خوشی رخ می‌نماید؟ یا اگر طریق خود را

راست سازی، او را فایده می‌شود؟

۴ آیا به سبب ترس تو، تو را توبیخ می‌نماید؟

یا با تو به محاکمه داخل خواهد شد؟

۵ آیا شرارت تو عظیم نیست و عصیان تو

بی‌انتهایی،

۶ چونکه از برادران خود بی‌سبب گروگرفتی

و لباس برهنگان را کندی،

۷ به تشنگان آب نوشاندی، و از گرسنگان

نان دریغ داشتی؟

۸ اما مرد جبار، زمین از آن او می‌باشد و مرد

عالیجاه، در آن ساکن می‌شود.

۹ بیه‌زنان را تهی‌دست رد نمودی، و

بازوهای یتیمان شکسته گردید.

۱۰ بنابراین دامها تو را احاطه می‌نماید و

ترس، ناگهان تو را مضطرب می‌سازد.

۱۱ یا تاریکی که آن را نمی‌بینی و سیلابها تو

را می‌پوشاند.

۱۲ آیا خدا مثل آسمانها بلند نیست؟ و سر

ستارگان را بنگر چگونه عالی هستند.

۱۳ و تو می‌گویی خدا چه می‌داند و آیا از

تاریکی غلیظ داوری تواند نمود؟

۱۴ ابرها ستر اوست پس نمی‌بیند، و بر دایره

افلاک می‌خرامد.

۱۵ آیا طریق قدما را نشان کردی که مردمان

۲۲ آیا خدا را علم توان آموخت؟ چونکه او بر

اعلیٰ علیین داوری می‌کند.

۲۳ یکی در عین قوت خود می‌میرد، در

حالی که بالکل در امنیت و صلح است.

۲۴ قدحهای او پر از شیر است، و مغز

استخوانش تر و تازه است.

۲۵ و دیگری در تلخی جان می‌میرد و از

نیکویی هیچ لذت نمی‌برد.

۲۶ اینها با هم در خاک می‌خوابند و کرمها

ایشان را می‌پوشانند.

۲۷ اینک افکار شما را می‌دانم و تدبیراتی که

ناحق بر من می‌اندیشید.

۲۸ زیرا می‌گویید کجاست خانهٔ امیر، و

خمیه‌های مسکن شریران؟

۲۹ آیا از راه گذریان نپرسیدید؟ و دلایل

ایشان را انکار نمی‌توانید نمود،

۳۰ که شریران برای روز ذلت نگاه داشته

می‌شوند و در روز غضب، بیرون برده

می‌گردند.

۳۱ کیست که راهش را پیش رویش بیان

کند، و جزای آنچه را که کرده است به او

برساند؟

۳۲ که آخر او را به قبر خواهند برد، و بر مزار

او نگاهبانی خواهند کرد.

۳۳ کلوخهای وادی برایش شیرین می‌شود و

جميع آدمیان در عقب او خواهند رفت، چنانکه

قبل از او بشماره رفته‌اند.

۳۴ پس چگونه مرا تسلی باطل می‌دهید که

در جوابهای شما محض خیانت می‌ماند!

۲۸ امری را جزم خواهی نمود و برایت برقرار خواهد شد، و روشنایی بر راه‌هایت خواهد تابید.

۲۹ وقتی که ذلیل شونی، خواهی گفت: رفعت باشد، و فروتنان را نجات خواهد داد. ۳۰ کسی را که بی‌گناه نباشد خواهد رهایی، و به پاکی دستهای تو رهاییده خواهد شد.»

پاسخ ایوب

پس ایوب در جواب گفت:

۲۳

۲ «امروز نیز شکایت من تلخ

است، و ضرب من از ناله من سنگین‌تر. ۳ کاش می‌دانستم که او را کجا یابم، تا آنکه نزد کرسی او بیایم.

۴ آنگاه دعوی خود را به حضور وی ترتیب می‌دادم، و دهان خود را از حجت‌ها پر می‌ساختم.

۵ سخنانی را که در جواب من می‌گفت می‌دانستم، و آنچه را که به من می‌گفت می‌فهمیدم.

۶ آیا به عظمت قوت خود با من مخاصمه می‌نمود؟ حاشا! بلکه به من التفات می‌کرد. ۷ آنگاه مرد راست با او محاجه می‌نمود و از داور خود تا به ابد نجات می‌یافتم.

۸ اینک به طرف مشرق می‌روم و او یافت نمی‌شود و به طرف مغرب و او را نمی‌بینم. ۹ به طرف شمال جایی که او عمل می‌کند، و او را مشاهده نمی‌کنم. و او خود را به طرف

جنوب می‌پوشاند و او را نمی‌بینم، ۱۰ زیرا او طریقی را که می‌روم می‌داند و

شریر در آن سلوک نمودند، ۱۶ که قبل از زمان خود ربوده شدند، و اساس آنها مثل نهر ریخته شد ۱۷ که به خدا گفتند: از ما دور شو و قادر مطلق برای ما چه تواند کرد؟ ۱۸ و حال آنگاه او خانه‌های ایشان را از چیزهای نیکو پر ساخت. پس مشورت شریران از من دور شود.

۱۹ «عادلان چون آن را ببینند، شادی خواهند نمود و بی‌گناهان ایشان را تمسخر خواهند کرد.

۲۰ آیا مقاومت کنندگان ما منقطع نشدند؟ و آتش بقیه ایشان را نسوزانید؟

۲۱ پس حال با او انس بگیر و سالم باش. و به این منوال نیکویی به تو خواهد رسید. ۲۲ تعلیم را از دهانش قبول نما، و کلمات او را در دل خود بنه.

۲۳ اگر به قادر مطلق بازگشت نمایی، بنا خواهی شد؛ و اگر شرارت را از خیمه خود دور نمایی؛

۲۴ و اگر گنج خود را در خاک و طلای او فیر را در سنگهای نهرها بگذاری، ۲۵ آنگاه قادر مطلق گنج تو و نقره خالص برای تو خواهد بود،

۲۶ زیرا در آنوقت از قادر مطلق تلذذ خواهی یافت، و روی خود را به طرف خدا بر خواهی افراشت.

۲۷ نزد او دعا خواهی کرد و او تو را اجابت خواهد نمود، و نذرهای خود را ادا خواهی ساخت.

می‌رساند.

۶ علفه خود را در صحرا درو می‌کنند و تا کستان شیریان را خوشه‌چینی می‌نمایند.

۷ برهنه و بی‌لباس شب را به سر می‌برند و در سرما پوششی ندارند.

۸ از باران کوه‌ها تر می‌شوند و از عدم پناهگاه، صخره‌ها را در بغل می‌گیرند

۹ و کسانی هستند که یتیم را از پستان می‌ربایند و از فقیر گرو می‌گیرند.

۱۰ پس ایشان بی‌لباس و برهنه راه می‌روند و بافه‌ها را برمی‌دارند و گرسنه می‌مانند.

۱۱ در دروازه‌های آنها روغن می‌گیرند و چرخشت آنها را پایمال می‌کنند و تشنه می‌مانند.

۱۲ از شهرآباد، نعره می‌زنند و جان مظلومان استغاثه می‌کند. اما خدا حماقت آنها را به نظر نمی‌آورد.

۱۳ «و دیگرانند که از نور متمرّدند و راه آن را نمی‌دانند، و در طریق‌هایش سلوک نمی‌نمایند.

۱۴ قاتل در صبح برمی‌خیزد و فقیر و مسکین را می‌کشد. و در شب مثل دزد می‌شود.

۱۵ چشم زناکار نیز برای شام انتظار می‌کشد و می‌گوید که چشمی مرا نخواهد دید، و بر روی خود پرده می‌کشد.

۱۶ در تاریکی به خانه‌ها نقب می‌زنند و در روز، خویشتن را پنهان می‌کنند و روشنایی را نمی‌دانند،

۱۷ زیرا صبح برای جمیع ایشان مثل سایه مرگ است، چونکه ترسهای سایه مرگ را می‌دانند.

چون مرا می‌آزماید، مثل طلا بیرون می‌آیم.

۱۱ پایم اثر اقدام او را گرفته است و طریق او را نگاه داشته، از آن تجاوز نمی‌کنم.

۱۲ از فرمان لبهای وی برنگشتم و سخنان دهان او را زیاده از رزق خود ذخیره کردم.

۱۳ اما او واحد است و کیست که او را برگرداند؟ و آنچه دل او می‌خواهد، به عمل می‌آورد.

۱۴ زیرا آنچه را که بر من مقدّر شده است به جا می‌آورد، و چیزهای بسیار مثل این نزد وی است.

۱۵ از این جهت از حضور او هراسان هستم، و چون تفکر می‌نمایم از او می‌ترسم،

۱۶ زیرا خدا دل مرا ضعیف کرده است، و قادر مطلق مرا هراسان گردانیده.

۱۷ چونکه پیش از تاریکی منقطع نشدم، و ظلمت غلیظ را از نزد من نپوشانید

۲۴ «چونکه زمانها از قادر مطلق مخفی نیست. پس چرا عارفان او ایام او را ملاحظه نمی‌کنند؟

۲ بعضی هستند که حدود را منتقل می‌سازند و گله‌ها را غصب نموده، می‌چرانند.

۳ الاغهای یتیمان را می‌رانند و گاو بیوه زنان را به گرو می‌گیرند.

۴ فقیران را از راه منحرف می‌سازند، و مسکینان زمین جمعاً خویشتن را پنهان می‌کنند.

۵ اینک مثل خر وحشی به جهت کار خود به بیابان بیرون رفته، خوراک خود را می‌جویند و صحرا به ایشان نان برای فرزندان ایشان

۵ اینک ماه نیز روشنایی ندارد و ستارگان در نظر او پاک نیستند.

۶ پس چند مرتبه زیاده انسان که مثل خزنده زمین و بنی آدم که مثل کرم می باشد.»

پاسخ ایوب

پس ایوب در جواب گفت:

۲۶

۲ «شخص بی قوت را چگونه کمک کردی؟ و بازوی ناتوان را چگونه نجات دادی؟

۳ شخص بی حکمت را چه نصیحت نمودی و حقیقت امر را به فراوانی اعلام کردی؟

۴ برای که سخنان را بیان کردی؟ و نفخه کیست که از تو صادر شد؟

۵ ارواح مردگان می لرزند، زیر آنها و ساکنان آنها.

۶ هاویه به حضور او عریان است، و آبدون را ستری نیست.

۷ شمال را بر جو پهن می کند، و زمین را بر نیستی آویزان می سازد.

۸ آنها را در ابرهای خود می بندد، پس ابر، زیر آنها چاک نمی شود.

۹ روی تخت خود را محبوب می سازد و ابرهای خویش را پیش آن می گستراند.

۱۰ به اطراف سطح آنها حد می گذارد تا کران روشنایی و تاریکی.

۱۱ ستونهای آسمان متزلزل می شود و از عتاب او حیران می ماند.

۱۲ به قوت خود دریا را به تلاطم می آورد، و به فهم خویش رهب را خرد می کند.

۱۸ آنها بر روی آنها سبک اند و نصیب ایشان بر زمین ملعون است، و به راه تاکستان مراجعت نمی کنند.

۱۹ چنانکه خشکی و گرمی آب برف را نابود می سازد، همچنین هاویه خطاکاران را.

۲۰ رحم (مادرش) او را فراموش می نماید و کرم، او را نوش می کند. و دیگر مذکور نخواهد شد، و شرارت مثل درخت بریده خواهد شد.

۲۱ زن عاقر را که نمی زاید می بلعد و به زن بیوه احسان نمی نماید،

۲۲ و اما خدا جباران را به قوت خود محفوظ می دارد. برمی خیزند اگرچه امید زندگی ندارند، ۲۳ ایشان را اطمینان می بخشد و بر آن تکیه می نمایند، اما چشمان او بر راه های ایشان است.

۲۴ اندک زمانی بلند می شوند، پس نیست می گردند و پست شده، مثل سایرین برده می شوند و مثل سر سنبله ها بریده می گردند. ۲۵ و اگر چنین نیست پس کیست که مرا تکذیب نماید و کلام مرا ناچیز گرداند؟»

گفتار بلدد

۲۵

پس بلدد شوحی در جواب گفت: ۲ «سلطنت و هیبت از آن اوست و صلح را در مکان های بلند خود ایجاد می کند. ۳ آیا افواج او شمرده می شود و کیست که نور او بر وی طلوع نمی کند؟

۴ پس انسان چگونه نزد خدا عادل شمرده شود؟ و کسی که از زن زاییده شود، چگونه پاک باشد؟

۱۳ به روح او آسمانها زینت داده شد، و دست او مار تیز رو را سفت.

۱۴ اینک اینها حواشی طریق‌های او است. و چه آواز آهسته‌ای درباره او می‌شنویم، اما رعد جبروت او را کیست که بفهمد؟»

۲۷ ایوب دیگر باره مثل خود را آورده، گفت:

۲ «به حیات خدا که حق مرا برداشته و به قادر مطلق که جان مرا تلخ نموده است،

۳ که مادامی که جانم در من باقی است و نفعه خدا در بینی من می‌باشد،

۴ یقیناً لبهایم به بی‌انصافی تکلم نخواهد کرد، و زبانم به فریب تطلق نخواهد نمود.

۵ حاشا از من که شما را تصدیق نمایم، و تا بمیرم کاملت خویش را از خود دور نخواهم ساخت.

۶ عدالت خود را قايم نگاه می‌دارم و آن را ترک نخواهم نمود، و دلم تا زنده باشم، مرا سرزنش نخواهد کرد.

۷ دشمن من مثل شیریر باشد، و مقاومت کنندگانم مثل خطاکاران.

۸ زیرا امید شیریر چیست هنگامی که خدا او را منقطع می‌سازد؟ و حینی که خدا جان او را می‌گیرد؟

۹ آیا خدا فریاد او را خواهد شنید، هنگامی که مصیبت بر او عارض شود؟

۱۰ آیا در قادر مطلق تلذذ خواهد یافت، و در همه اوقات از خدا مسألت خواهد نمود؟

۱۱ «شما را درباره دست خدا تعلیم خواهم داد و از اعمال قادر مطلق چیزی مخفی نخواهم

داشت.

۱۲ اینک جمیع شما این را ملاحظه کرده‌اید، پس چرا بالکل باطل شده‌اید.

۱۳ این است نصیب مرد شیریر از جانب خدا، و میراث ظالمان که آن را از قادر مطلق می‌یابند.

۱۴ اگر فرزندان بسیار شوند شمشیر برای ایشان است، و ذریت او از نان سیر نخواهند شد.

۱۵ بازماندگان او از وبا دفن خواهند شد، و بیوه زنانش گریه نخواهند کرد،

۱۶ اگر چه نقره را مثل غبار اندوخته کند، و لباس را مثل گل آماده سازد.

۱۷ او آماده می‌کند اما مرد عادل آن را خواهد پوشید، و صالحان نقره او را تقسیم خواهند نمود.

۱۸ خانه خود را مثل بید بنا می‌کند، و مثل سایبانی که دشتبان می‌سازد.

۱۹ او دولتمند می‌خواهد، اما دفن نخواهد شد. چشمان خود را می‌گشاید و نیست می‌باشد.

۲۰ ترسها مثل آب او را فرو می‌گیرد، و گردباد او را در شب می‌رباید.

۲۱ باد شرقی او را برمی‌دارد و نابود می‌شود و او را از مکانش دور می‌اندازد،

۲۲ زیرا (خدا) بر او تیر خواهد انداخت و شفقت نخواهد نمود. اگر چه او می‌خواهد از دست وی فرار کرده، بگریزد.

۲۳ مردم کفهای خود را بر او بهم می‌زنند و او را از مکانش صفیر زده، بیرون می‌کنند.

۲۸

می‌گذارد.

- یقیناً برای نقره معدنی است، و به جهت طلا جایی است که آن را قال می‌گذارد.
- ۲ آهن از خاک گرفته می‌شود و مس از سنگ گذاخته می‌گردد.
- ۳ مردم برای تاریکی حدّ می‌گذارند و تا نهایت تمام تفتّح می‌نمایند، تا به سنگهای ظلمت غلبت و سایه موت.
- ۴ کانی دور از ساکنان زمین می‌کنند، از راه گذریان فراموش می‌شوند و دور از مردمان آویخته شده، به هر طرف متحرّک می‌گردند.
- ۵ از زمین نان بیرون می‌آید، و ژرفیهایش مثل آتش سرنگون می‌شود.
- ۶ سنگهایش مکان یاقوت کیود است و شمشهای طلا دارد.
- ۷ آن راه را هیچ مرغ شکاری نمی‌داند، و چشم شاهین آن را ندیده است،
- ۸ و جانوران درنده بر آن قدم نزنند، و شیر غرّان بر آن گذر نکرده.
- ۹ دست خود را به سنگ خارا دراز می‌کنند، و کوه‌ها را از بیخ برمی‌کنند.
- ۱۰ نهرها از صخره‌ها می‌کنند و چشم ایشان هر چیز نفیس را می‌بیند.
- ۱۱ نهرها را از تراوش می‌بندند و چیزهای پنهان شده را به روشنایی بیرون می‌آورند.
- ۱۲ اما حکمت کجا پیدا می‌شود؟ و جای فهم کجا است؟
- ۱۳ انسان قیمت آن را نمی‌داند و در زمین زندگان پیدا نمی‌شود.
- ۱۴ لجه می‌گوید که در من نیست، و دریا

- می‌گوید که نزد من نمی‌باشد.
- ۱۵ زر خالص به عوضش داده نمی‌شود و نقره برای قیمتش سنجیده نمی‌گردد.
- ۱۶ به زر خالص اوفیر آن را قیمت نتوان کرد، و نه به جزع گرانها و یاقوت کیود.
- ۱۷ با طلا و آبگینه آن را برابر نتوان کرد، و زیورهای طلای خالص بدل آن نمی‌شود.
- ۱۸ مرجان و بلور مذکور نمی‌شود و قیمت حکمت از لعل گرانتر است.
- ۱۹ زبرجد حبش با آن مساوی نمی‌شود و به زر خالص سنجیده نمی‌گردد.
- ۲۰ پس حکمت از کجا می‌آید؟ و مکان فهم کجا است؟
- ۲۱ از چشم تمامی زندگان پنهان است، و از مرغان هوا مخفی می‌باشد.
- ۲۲ آبدون و مرگ می‌گویند که آوازه آن را به گوش خود شنیده‌ایم.
- ۲۳ خدا راه آن را درک می‌کند و او مکانش را می‌داند.
- ۲۴ زیرا که او تا کرانه‌های زمین می‌نگرد و آنچه را که زیر تمامی آسمان است می‌بیند.
- ۲۵ تا وزن از برای باد قرار دهد، و آبها را به میزان پیماید.
- ۲۶ هنگامی که قانونی برای باران قرار داد، و راهی برای سهام رعد.
- ۲۷ آنگاه آن را دید و آن را بیان کرد؛ آن را مهیا ساخت و هم تفتیشش نمود.
- ۲۸ و به انسان گفت: اینک ترس خداوند حکمت است، و از بدی اجتناب نمودن، فهم می‌باشد.»

و ایوب باز مثل خود را آورده، گفت:
 ۲ «کاش که من مثل ماه‌های
 پیش می‌بودم و مثل روزهایی که خدا مرا در
 آنها نگاه می‌داشت.

۳ هنگامی که چراغ او بر سر من می‌تابید، و با
 نور او به تاریکی راه می‌رفتم.
 ۴ چنانکه در روزهای کامرانی خود می‌بودم،
 هنگامی که سر خدا بر خیمه من می‌ماند.
 ۵ وقتی که قادر مطلق هنوز با من می‌بود، و
 فرزندانم به اطراف من می‌بودند.
 ۶ حینی که قدمهای خود را با کره می‌شستم و
 صخره، نهرهای روغن را برای من می‌ریخت.
 ۷ چون به دروازه شهر بیرون می‌رفتم و
 کرسی خود را در چهار سوق حاضر می‌ساختم.
 ۸ جوانان مرا دیده، خود را مخفی
 می‌ساختند، و پیران برخاسته، می‌ایستادند.
 ۹ سروان از سخن گفتن بازمی‌ایستادند، و
 دست به دهان خود می‌گذاشتند.
 ۱۰ آواز شریفان ساکت می‌شد و زبان به کام
 ایشان می‌چسبید.

۱۱ زیرا گوشی که مرا می‌شنید، مرا خوشحال
 می‌خواند و چشمی که مرا می‌دید، برایم
 شهادت می‌داد.

۱۲ زیرا فقری که استغاثه می‌کرد او را
 می‌رهانیدم، و یتیمی که نیز معاون نداشت.
 ۱۳ برکت شخصی که در هلاکت بود، به من
 می‌رسید و دل بیوه‌زن را خوش می‌ساختم.
 ۱۴ عدالت را پوشیدم و مرا ملبّس ساخت، و
 انصاف من مثل ردا و تاج بود.
 ۱۵ من به جهت کوران چشم بودم، و به

جهت لنگان پای.

۱۶ برای مسکینان پدر بودم، و دعوایی را که
 نمی‌دانستم، تفحص می‌کردم.
 ۱۷ دندانهای آسیای شیریر را می‌شکستم و
 شکار را از دندانهایش می‌ربودم.
 ۱۸ «و می‌گفتم، در آشیانه خود جان خواهم
 سپرد و ایام خویش را مثل عنقا طویل خواهم
 ساخت.

۱۹ ریشه من به سوی آنها کشیده خواهد
 گشت، و شبنم بر شاخه‌هایم ساکن خواهد شد.
 ۲۰ جلال من در من تازه خواهد شد، و کمانم
 در دستم نو خواهد ماند.

۲۱ مرا می‌شنیدند و انتظار می‌کشیدند، و
 برای مشورت من ساکت می‌ماندند.
 ۲۲ بعد از کلام من دیگر سخن نمی‌گفتند و
 قول من بر ایشان فرو می‌چکید.
 ۲۳ و برای من مثل باران انتظار می‌کشیدند و
 دهان خویش را مثل باران آخرین باز می‌کردند.
 ۲۴ اگر بر ایشان می‌خندیدم باور نمی‌کردند،
 و نور چهره مرا تاریک نمی‌ساختند.
 ۲۵ راه را برای ایشان اختیار کرده، به ریاست
 می‌نشستم، و در میان لشکر، مثل پادشاه ساکن
 می‌بودم، و مثل کسی که نوحه‌گران را تسلّی
 می‌بخشد.

۳۰ «و انا الآن کسانی که از من
 خردسال‌ترند مرا تمسخر می‌کنند،
 که کراهت می‌داشتیم از اینکه پدران ایشان را با
 سگان گله خود بگذارم.

۲ قوت دستهای ایشان نیز برای من چه فایده
 داشت؟ کسانی که توانایی ایشان ضایع شده

- بود،
 ۳ از احتیاج و قحطی بی تاب شده،
 زمین خشک را در ظلمت خرابی و ویرانی
 می‌خاییدند.
- ۴ خُبازی را در میان بوته‌ها می‌چیدند، و
 ریشهٔ شورگیا نان ایشان بود.
- ۵ از میان (مردمان) رانده می‌شدند. از عقب
 ایشان مثل دزدان، هیا هو می‌کردند.
- ۶ در گریوه‌های وادیها ساکن می‌شدند، در
 حفره‌های زمین و در صخره‌ها.
- ۷ در میان بوته‌ها عرعر می‌کردند، زیر خارها
 با هم جمع می‌شدند.
- ۸ ابنای احمقان و ابنای مردم بی‌نام، بیرون از
 زمین رانده می‌گردیدند.
- ۹ و اما الآن سرود ایشان شده‌ام و از برای
 ایشان ضرب‌المثل گردیده‌ام.
- ۱۰ مرا مکروه داشته، از من دور می‌شوند، و
 ۱۱ چونکه زه را بر من باز کرده، مرا مبتلا
 ساخت. پس لگام را پیش رویم رها کردند.
- ۱۲ از طرف راست من انبوه عوام‌الناس
 برخاسته، پاهایم را از پیش در می‌برند،
 و راه‌های هلاکت خویش را بر من مهیا
 می‌سازند.
- ۱۳ راه مرا خراب کرده، به اذیتم اقدام
 می‌نمایند، و خود معاونی ندارند.
- ۱۴ گویا از ثلمه‌های وسیع می‌آیند، و از میان
 خرابه‌ها بر من هجوم می‌آورند.
- ۱۵ ترسها بر من برگشته، آبروی مرا مثل
 باد تعاقب می‌کنند، و فیروزی من مثل ابر
 می‌گذرد.
- ۱۶ و الآن جانم بر من ریخته شده است، و
 روزهای مصیبت، مرا گرفتار نموده است.
- ۱۷ شبانگاه استخوانهایم در اندرون من سفته
 می‌شود، و پیهام آرام ندارد.
- ۱۸ از شدت سختی لباسم متغیر شده است،
 و مرا مثل گریبان پیراهنم تنگ می‌گیرد.
- ۱۹ مرا در گل انداخته است، که مثل خاک و
 خاکستر گردیده‌ام.
- ۲۰ «نزد تو تضرع می‌نمایم و مرا مستجاب
 نمی‌کنی، و برمی‌خیزم و بر من نظر نمی‌اندازی.
 ۲۱ خویشتن را متبدل ساخته، بر من بیرحم
 شده‌ای؛ با قوت دست خود به من جفا
 می‌نمایی.
- ۲۲ مرا به باد برداشته، برآن سوار گردانیدی،
 و مرا در تندباد پراکنده ساختی.
- ۲۳ زیرا می‌دانم که مرا به مرگ باز خواهی
 گردانید، و به خانه‌ای که برای همهٔ زندگان
 معین است.
- ۲۴ یقیناً بر توده ویران دست خود را دراز
 نخواهد کرد، و چون کسی در بلا گرفتار شود،
 آیا به این سبب استغاثه نمی‌کند؟
- ۲۵ آیا برای هر مستمندی گریه نمی‌کردم، و
 دلم به جهت مسکین رنجیده نمی‌شد.
- ۲۶ اما چون امید نیکویی داشتم بدی آمد؛ و
 چون انتظار نور کشیدم ظلمت رسید.
- ۲۷ احتشایم می‌جوشد و آرام نمی‌گیرد، و
 روزهای مصیبت مرا درگرفته است.
- ۲۸ ماتم کنان بی‌آفتاب گردش می‌کنم و در
 جماعت برخاسته، تضرع می‌نمایم.

می سوزانید، و تمامی محصول مرا از ریشه می‌کند،

۱۳ اگر دعوی بنده و کنیز خود را رد

می‌کردم، هنگامی که بر من مدعی می‌شدند.

۱۴ پس چون خدا به ضد من برخیزد، چه خواهم کرد؟ و هنگامی که تفتیش نماید، به او

چه جواب خواهم داد؟

۱۵ آیا آن کس که مرا در رحم آفرید او را

نیز نیافرید؟ و آیا کس واحد، ما را در رحم نسرشت؟

۱۶ «اگر مراد مسکینان را از ایشان منع نموده

باشم، و چشمان بیوه‌زنان را تار گردانیده،

۱۷ اگر لقمه خود را به تنهایی خورده باشم، و یتیم از آن تناول ننموده،

۱۸ و حال آنکه او از جوانی‌ام با من مثل پدر

پرورش می‌یافت، و از بطن مادرم بیوه‌زن را رهبری می‌نمودم؛

۱۹ اگر کسی را از برهنگی هلاک دیده باشم،

و مسکین را بدون پوشش؛

۲۰ اگر کمرهای او مرا برکت نداده باشد، و

از پشم گوسفندان من گرم نشده؛

۲۱ اگر دست خود را بر یتیم بلند کرده باشم،

هنگامی که کمک خود را در دروازه می‌دیدم؛

۲۲ پس بازوی من از کتفم بیفتد، و ساعدم

از قلم آن شکسته شود.

۲۳ زیرا که هلاکت از خدا برای من ترس

می‌بود و به سبب کبریایی او توانایی نداشتم،

۲۴ اگر طلا را امید خود می‌ساختم و به زر

خالص می‌گفتم تو اعتماد من هستی؛

۲۵ اگر از فراوانی دولت خویش شادی

۲۹ برادر شغالان شده‌ام، و رفیق شتر مرغ گردیده‌ام.

۳۰ پوست من سیاه گشته، از من می‌ریزد، و

استخوانهایم از حرارت سوخته گردیده است.

۳۱ بر بطن من به نوحه‌گری میدل شده و نای من به آواز گریه‌کنندگان.

۳۱ «با چشمان خود عهد بسته‌ام، پس چگونه بر دوشیزه‌ای نظر افکنم؟

۲ زیرا قسمت خدا از اعلی چیست؟ و

نصیب قادر مطلق، از اعلی‌علین؟

۳ آیا آن برای شریران هلاکت نیست؟ و به

جهت عاملان بدی مصیبت نی؟

۴ آیا او راه‌های مرا نمی‌بیند؟ و جمیع

قدمهایم را نمی‌شمارد؟

۵ اگر با دروغ راه می‌رفتم یا پایهایم با فریب می‌شتابید،

۶ مرا به میزان عدالت بسنجد، تا خدا

کاملت مرا بداند.

۷ اگر قدمهایم از طریق آواره گردیده، و

قلبم در پی چشمانم رفته، و لکه‌ای به دستهایم

چسبیده باشد،

۸ پس من کشت‌کنم و دیگری بخورد، و

محصول من از ریشه کنده شود.

۹ اگر قلبم به زنی فریفته شده، یا نزد در

همسایه خود در کمین نشسته باشم،

۱۰ پس زن من برای شخصی دیگر آسیا کند،

و دیگران بر او خم شوند.

۱۱ زیرا که آن قباحتم می‌بود و تقصیری

سزاوار حکم داوران.

۱۲ چونکه این آتشی می‌بود که تا ابدون

۳۷ شمارهٔ قدمهای خود را برای او بیان می‌کردم و مثل امیری به او تقرّب می‌جستم.
 ۳۸ اگر زمین من بر من فریاد می‌کرد و مرزهایش با هم گریه می‌کردند،
 ۳۹ اگر محصولاتش را بدون قیمت می‌خوردم و جان مالکانش را تلف می‌نمودم،
 ۴۰ پس خاراها به عوض گندم و کرکاس به عوض جو بروید.» سخنان ایوب تمام شد.

گفتار الیهو

۳۲ پس آن سه مرد از جواب دادن به ایوب باز ماندند، چونکه او در نظر خود عادل بود.

۲ آنگاه خشم الیهو ابن برکئیل بوزی که از قبيله رام بود مشتعل شد، و غضبش بر ایوب افروخته گردید، از این جهت که خویشان را از خدا عادل‌تر می‌نمود؛

۳ و خشمش بر سه رفیق خود افروخته گردید، از این جهت که هر چند جواب نمی‌یافتند، اما ایوب را مجرم می‌شمردند.
 ۴ و الیهو از سخن گفتن با ایوب درنگ نموده بود زیرا که ایشان در عمر، از وی بزرگتر بودند.

۵ اما چون الیهو دید که به زبان آن سه مرد جوابی نیست، پس خشمش افروخته شد.
 ۶ و الیهو ابن برکئیل بوزی به سخن آمده، گفت: «من در عمر کوچک هستم، و شما مو سفید. بنابراین ترسیده، جرأت نکردم که رأی خود را برای شما بیان کنم.
 ۷ و گفتم روزها سخن گوید، و کثرت سالها،

می‌نمودم، و از اینکه دست من بسیار کسب نموده بود؛
 ۲۶ اگر چون آفتاب می‌تابید بر آن نظر می‌کردم و بر ماه، هنگامی که با درخشندگی سیر می‌کرد،
 ۲۷ و دل من پنهانی فریفته می‌شد و دهانم دستم را می‌بوسید.
 ۲۸ این نیز گناهی مستوجب قصاص می‌بود زیرا خدای متعال را منکر می‌شدم.
 ۲۹ اگر از مصیبت دشمن خود شادی می‌کردم یا حینی که بلا به او عارض می‌شد وجد می‌نمودم،
 ۳۰ و حال آنکه زبان خود را از گناه ورزیدن بازداشته، بر جان او لعنت را سؤال ننمودم.
 ۳۱ اگر اهل خیمه من نمی‌گفتند: کیست که از گوشت او سیر نشده باشد،
 ۳۲ غریب در کوچه شب را به سر نمی‌برد و در خود را به روی مسافر می‌گشودم.
 ۳۳ اگر مثل آدم، تقصیر خود را می‌پوشانیدم و عصیان خویش را در سینهٔ خود مخفی می‌ساختم،
 ۳۴ از این جهت که از انبوه کثیر می‌ترسیدم و اهانت قبایل مرا هراسان می‌ساخت، پس ساکت مانده، از در خود بیرون نمی‌رفتم.
 ۳۵ کاش کسی بود که مرا می‌شنید؛ اینک امضای من حاضر است. پس قادر مطلق مرا جواب دهد. و اینک کتابتی که مدعی من نوشته است.
 ۳۶ یقیناً که آن را بر دوش خود برمی‌داشتم و مثل تاج بر خود می‌بستم.

بترکد.

۲۰ سخن خواهم راند تا راحت یابم و لبهای

خود را گشوده، جواب خواهم داد.

۲۱ حاشا از من که طرفداری نمایم و به

احدی کلام تملق آمیز گویم.

۲۲ چونکه به گفتن سخنان تملق آمیز

عارف نیستم. والا خالقم مرا به زودی خواهد

برداشت.

«اما ای ایوب، سخنان مرا استماع
نما و به تمامی کلام من گوش

۳۳

بگیر.

۲ اینک الآن دهان خود را گشودم، و زبانم در

کامم متکلم شد.

۳ کلام من موافق راستی قلبم خواهد بود و

لبهایم به معرفت خالص تنطق خواهد نمود.

۴ روح خدا مرا آفریده، و نفخه قادر مطلق مرا

زنده ساخته است.

۵ اگر می توانی مرا جواب ده، و پیش روی

من، کلام را ترتیب داده بایست.

۶ اینک من مثل تو از خدا هستم، و من نیز از

گل سرشته شده‌ام.

۷ اینک هیبت من تو را نخواهد ترسانید، و

وقار من بر تو سنگین نخواهد شد.

۸ «یقیناً در گوش من سخن گفتی و آواز

کلام تو را شنیدم

۹ که گفتی من زکی و بی تقصیر هستم؛ من

پاک هستم و در من گناهی نیست.

۱۰ اینک او علتها بر من می جوید و مرا دشمن

خود می شمارد.

۱۱ پایهایم را در گنجه می گذارد و همه

حکمت را اعلام نماید.

۸ اما در انسان روحی هست، و نفخه

قادر مطلق، ایشان را فهم می بخشد.

۹ بزرگان نیستند که حکمت دارند، و نه

پیران که انصاف را می فهمند.

۱۰ بنابراین می گویم که مرا بشنو و من نیز

رأی خود را بیان خواهم نمود.

۱۱ اینک از سخن گفتن با شما درنگ

نمودم، و براهین شما را گوش گرفتم، تا

سخنان را کاوش گردید.

۱۲ و من در شما تأمل نمودم و اینک کسی از

شما نبود که ایوب را ملزم سازد. یا سخنان او را

جواب دهد.

۱۳ مبادا بگویند که حکمت را دریافت

نموده‌ایم، خدا او را مغلوب می سازد و نه

انسان.

۱۴ زیرا که سخنان خود را به ضد من ترتیب

نداده است، و به سخنان شما او را جواب

نخواهم داد.

۱۵ ایشان حیران شده، دیگر جواب ندادند، و

سخن از ایشان منقطع شد.

۱۶ پس آیا من انتظار بکشم چونکه سخن

نمی گویند؟ و ساکت شده، دیگر جواب

نمی دهند؟

۱۷ پس من نیز از طرف خود جواب خواهم

داد، و من نیز رأی خود را بیان خواهم نمود.

۱۸ زیرا که از سخنان، مملو هستم. و روح

باطن من، مرا به تنگ می آورد.

۱۹ اینک دل من مثل شرابی است که مفتوح

نشده باشد، و مثل مشکهای تازه نزدیک است

راه‌هایم را مراقبت می‌نماید.

۱۲ هان در این امر تو صادق نیستی. من تو را جواب می‌دهم، زیرا خدا از انسان بزرگتر است.

۱۳ چرا با او معارضه می‌نمایی، از این جهت که از همه اعمال خود اطلاع نمی‌دهد؟

۱۴ زیرا خدا یک دفعه تکلم می‌کند، بلکه دو دفعه و انسان ملاحظه نمی‌نماید.

۱۵ در خواب، در رؤیای شب، چون خواب سنگین بر انسان مستولی می‌شود، حینی که در بستر خود در خواب می‌باشد.

۱۶ آنگاه گوشه‌های انسان را می‌گشاید و تأدیب ایشان را ختم می‌سازد.

۱۷ تا انسان را از اعمالش برگرداند و تکبر را از مردمان بپوشاند.

۱۸ جان او را از حفره نگاه می‌دارد و حیات او را از هلاکت شمشیر.

۱۹ با درد در بستر خود سرزنش می‌یابد، و اضطراب دایمی در استخوانهای وی است.

۲۰ پس جان او نان را مکروه می‌دارد و نفس او خوراک لطیف را.

۲۱ گوشت او چنان فرسوده شد که دیده نمی‌شود و استخوانهای وی که دیده نمی‌شد برهنه گردیده است.

۲۲ جان او به حفره نزدیک می‌شود و حیات او به هلاک‌کنندگان.

۲۳ «اگر برای وی یکی به منزله هزار فرشته یا متوسطی باشد، تا آنچه را که برای انسان راست است به وی اعلان نماید،

۲۴ آنگاه بر او ترجم نموده، خواهد گفت: او را از فرو رفتن به هاویه برهان، من کفاره‌ای

پیدا نموده‌ام.

۲۵ گوشت او از گوشت طفل لطیف‌تر خواهد شد. و به ایام جوانی خود خواهد برگشت.

۲۶ نزد خدا دعا کرده، او را مستجاب خواهد فرمود، و روی او را با شادمانی خواهد دید. و عدالت انسان را به او رد خواهد نمود.

۲۷ پس در میان مردمان سرود خوانده، خواهد گفت: گناه کردم و راستی را منحرف ساختم، و مکافات آن به من نرسید.

۲۸ نفس مرا از فرو رفتن به هاویه فدیة داد، و جان من، نور را مشاهده می‌کند.

۲۹ اینک همه این چیزها را خدا به عمل می‌آورد، دو دفعه و سه دفعه با انسان.

۳۰ تا جان او را از هلاکت برگرداند و او را از نور زندگان، متور سازد.

۳۱ ای ایوب متوجه شده، مرا استماع نما، و خاموش باش تا من سخن رانم.

۳۲ اگر سخنی داری به من جواب بده؛ متکلم شو زیرا می‌خواهم تو را میری سازم.

۳۳ و اگر نه، تو مرا بشنو. خاموش باش تا حکمت را به تو تعلیم دهم.»

پس الیهو تکلم نموده، گفت:

۳۴

۲ «ای حکیمان سخنان مرا بشنوید، و ای عارفان، به من گوش گیرید.

۳ زیرا گوش، سخنان را امتحان می‌کند، چنانکه کام، طعام را ذوق می‌نماید.

۴ انصاف را برای خود اختیار کنیم، و در میان خود نیکویی را بفهمیم.

۵ چونکه ایوب گفته است که بی‌گناه هستم.

هستی، یا به نجیبان که شریر می‌باشید؟
 ۱۹ پس چگونه به آنکه امیران را طرفداری
 نمی‌نماید و دولتمند را بر فقیر ترجیح نمی‌دهد.
 زیرا که جمیع ایشان عمل دستهای وی‌اند؟
 ۲۰ در لحظه‌ای در نصف شب می‌میرند. قوم
 مشوّش شده، می‌گذرند، و زورآوران بی‌واسطه
 دست انسان هلاک می‌شوند.
 ۲۱ «زیرا چشمان او بر راه‌های انسان
 می‌باشد، و تمامی قدمهایش را می‌نگرد.
 ۲۲ ظلمتی نیست و سایه مرگ نی، که
 خطاکاران خویشتن را در آن پنهان نمایند.
 ۲۳ زیرا اندک زمانی بر احدی تأمل نمی‌کند تا
 او پیش خدا به محاکمه بیاید.
 ۲۴ زورآوران را بدون تفحص خرد می‌کند، و
 دیگران را به جای ایشان قرار می‌دهد.
 ۲۵ به راستی اعمال ایشان را تشخیص
 می‌نماید، و شبانگاه ایشان را واژگون می‌سازد
 تا هلاک شوند.
 ۲۶ به جای شریران ایشان را می‌زند، در مکان
 نظرکنندگان.
 ۲۷ از آن جهت که از متابعت او منحرف
 شدند، و در همه طریقهای وی تأمل ننمودند.
 ۲۸ تا فریاد فقیر را به او برسانند، و او فغان
 مسکینان را بشنود.
 ۲۹ چون او آرامی دهد کیست که در
 اضطراب اندازد، و چون روی خود را بپوشاند
 کیست که او را تواند دید؟ خواه به امتی خواه به
 انسانی مساوی است،
 ۳۰ تا مردمان فاجر سلطنت ننمایند و قوم را
 به دام گرفتار نسازند.

و خدا داد مرا از من برداشته است.
 ۶ هر چند انصاف با من است دروغگو
 شمرده شده‌ام، و هر چند بی‌تقصیرم، جراحت
 من علاج ناپذیر است.
 ۷ کدام شخص مثل ایوب است که سُخریه را
 مثل آب می‌نوشد
 ۸ که در فریاد بدکاران سالک می‌شود، و با
 مردان شریر رفتار می‌نماید؟
 ۹ زیرا گفته است انسان را فایده‌ای نیست که
 رضامندی خدا را بجوید.
 ۱۰ پس الآن ای صاحبان فهم مرا بشنوید؛
 حاشا از خدا که بدی کند، و از قادر مطلق، که
 ظلم نماید.
 ۱۱ زیرا که انسان را به حسب عملش مکافات
 می‌دهد، و بر هرکس موافق راهش می‌رساند.
 ۱۲ و به درستی که خدا بدی نمی‌کند، و قادر
 مطلق انصاف را منحرف نمی‌سازد.
 ۱۳ کیست که زمین را به او تفویض نموده،
 و کیست که تمامی ربع مسکون را به او سپرده
 باشد.
 ۱۴ اگر او دل خود را به وی مشغول سازد،
 اگر روح و نفخه خویش را نزد خود بازگیرد،
 ۱۵ تمامی بشر با هم هلاک می‌شوند و انسان
 به خاک راجع می‌گردد.
 ۱۶ پس اگر فهم داری این را بشنو، و به آواز
 کلام من گوش ده.
 ۱۷ آیا کسی که از انصاف نفرت دارد سلطنت
 خواهد نمود؟ و آیا عادل بزرگ را به گناه اسناد
 می‌دهی؟
 ۱۸ آیا به پادشاه گفته می‌شود که تو لثیم

۸ شرارت تو به مردی چون تو (ضرر می‌رساند) و عدالت تو به بنی آدم (فایده می‌رساند).

۹ از کثرت ظلمها فریاد برمی‌آورند و از دست زورآوران استغاثه می‌کنند،
 ۱۰ و کسی نمی‌گوید که خدای آفریننده من کجا است که شبانگاه سرودها می‌بخشد
 ۱۱ و ما را از چهار پایان زمین تعلیم می‌دهد،
 و از پرندگان آسمان حکمت می‌بخشد.
 ۱۲ پس به سبب تکبر شریران فریاد می‌کنند
 اما او اجابت نمی‌نماید،
 ۱۳ زیرا خدا بطلت را نمی‌شنود و قادر مطلق بر آن ملاحظه نمی‌فرماید.

۱۴ هر چند می‌گویی که او را نمی‌بینم، اما دعوی در حضور وی است. پس منتظر او باش.
 ۱۵ و اما الآن از این سبب که در غضب خویش مطالبه نمی‌کند و به کثرت گناه اعتنا نمی‌نماید،

۱۶ از این جهت ایوب دهان خود را به بطلت می‌گشاید و بدون معرفت سخنان بسیار می‌گوید.»

و الیهو باز گفت:

۳۶

۲ «برای من اندکی صبر کن تا تو را اعلام نمایم، زیرا از برای خدا هنوز سخنی باقی است.

۳ علم خود را از دور خواهم آورد و به خالق خویش، عدالت را توصیف خواهم نمود.
 ۴ چونکه حقیقت کلام من دروغ نیست، و آنکه در علم کامل است نزد تو حاضر است.
 ۵ اینک خدا قدیر است و کسی را اهانت

۳۱ اما آیا کسی هست که به خدا بگوید: سزا یافتم، دیگر عصبان نخواهم ورزید،
 ۳۲ و آنچه را که نمی‌بینم تو به من بیاموز، و اگر گناه کردم بار دیگر نخواهم نمود؟
 ۳۳ آیا برحسب رأی تو جزا داده، خواهد گفت: چونکه تو رد می‌کنی پس تو اختیار کن و نه من، و آنچه صواب می‌دانی بگو؟
 ۳۴ صاحبان فهم به من خواهند گفت، بلکه هر مرد حکیمی که مرا می‌شنود
 ۳۵ که ایوب بدون معرفت حرف می‌زند و کلام او از روی تعقل نیست.
 ۳۶ کاش که ایوب تا به آخر آزموده شود، زیرا که مثل شریران جواب می‌دهد.
 ۳۷ چونکه بر گناه خود طغیان را مزید می‌کند و در میان ما دستک می‌زند و به ضد خدا سخنان بسیار می‌گوید.»

و الیهو باز متکلم شده، گفت:

۳۵

۲ «آیا این را انصاف می‌شماری که گفتم من از خدا عادل‌تر هستم؟
 ۳ زیرا گفته‌ای برای تو چه فایده خواهد شد، و به چه چیز بیشتر از گناهم منفعت خواهم یافت.

۴ من تو را جواب می‌گویم و رفقاییت را با تو.
 ۵ به سوی آسمانها نظر کن و بین و افلاک را ملاحظه نما که از تو بلندترند.

۶ اگر گناه کردی به او چه رسانیدی؟ و اگر تقصیرهای تو بسیار شد برای وی چه کردی؟
 ۷ اگر بی‌گناه شدی به او چه بخشیدی؟ و یا از دست تو چه چیز را گرفته است؟

نمی‌کند و در قوت عقل قادر است.

۶ شیریر را زنده نگاه نمی‌دارد و داد مسکینان را می‌دهد.

۷ چشمان خود را از عادلان بر نمی‌گرداند، بلکه ایشان را با پادشاهان بر کرسی تا به ابد می‌نشانند، پس سرافراشته می‌شوند.

۸ اما هرگاه به زنجیرها بسته شوند، و به بندهای مصیبت گرفتار گردند.

۹ آنگاه اعمال ایشان را به ایشان می‌نمایند و تقصیرهای ایشان را از اینکه تکبر نموده‌اند،

۱۰ و گوشه‌های ایشان را برای تأدیب باز می‌کند، و امر می‌فرماید تا از گناه بازگشت نمایند.

۱۱ پس اگر بشنوند و او را عبادت نمایند، ایام خویش را در سعادت به سر خواهند برد، و سالهای خود را در شادمانی.

۱۲ و اما اگر نشنوند از تبخ خواهند افتاد، و بدون معرفت، جان را خواهند سپرد.

۱۳ اما آنانی که در دل، فاجرند غضب را ذخیره می‌نمایند، و چون ایشان را می‌بندد استغاثه نمی‌نمایند.

۱۴ ایشان در عنفوان جوانی می‌میرند و حیات ایشان با فاسقان (تلف می‌شود).

۱۵ مصیبت کشان را به مصیبت ایشان نجات می‌بخشد و گوش ایشان را در تنگی باز می‌کند.

۱۶ «پس تو را نیز از دهان مصیبت بیرون می‌آورد، در مکان وسیع که در آن تنگی نمی‌بود و زاد سفره تو از فریبی مملو می‌شد.

۱۷ و تو از داوری شیریر پر هستی، اما داوری

و انصاف با هم مُلتَصِقند.

۱۸ باحذر باش مبادا خشم تو را به تعدی ببرد، و زیادتی کفّاره تو را منحرف سازد.

۱۹ آیا او دولت تو را به حساب خواهد آورد؟ نی، نه طلا و نه تمامی قوای توانگری را.

۲۰ برای شب آرزومند مباش، که اَمّت‌ها را از جای ایشان می‌برد.

۲۱ با حذر باش که به گناه مایل نشوی، زیرا که تو آن را بر مصیبت ترجیح داده‌ای.

۲۲ اینک خدا در قوت خود متعال می‌باشد. کیست که مثل او تعلیم بدهد؟

۲۳ کیست که طریق او را به او تفویض کرده باشد؟ و کیست که بگوید تو بی‌انصافی نموده‌ای؟

۲۴ به یاد داشته باش که اعمال او را تکبیر گویی که درباره آنها مردمان می‌سرایند.

۲۵ جمیع آدمیان به آنها می‌نگرند. مردمان آنها را از دور مشاهده می‌نمایند.

۲۶ اینک خدا متعال است و او را نمی‌شناسیم، و شماره سالهای او را تفحص نتوان کرد.

۲۷ زیرا که قطره‌های آب را جذب می‌کند و آنها باران را از بخارات آن می‌چکاند.

۲۸ که ابرها آن را به شدت می‌ریزد و بر انسان به فراوانی می‌تراود.

۲۹ آیا کیست که بفهمد ابرها چگونه پهن می‌شوند، یا رعه‌های خیمه او را بدانند؟

۳۰ اینک نور خود را بر آن می‌گستراند و عمق‌های دریا را می‌پوشاند.

۳۱ زیرا که به واسطه آنها قوم‌ها را داوری

می کند، و رزق را به فراوانی می بخشد.

۳۲ دستهای خود را با برقی می پوشاند، و آن را بر هدف مأمور می سازد.

۳۳ رعدش از او خبر می دهد و مواشی از برآمدن او اطلاع می دهند.

۳۷ «از این نیز دل من می لرزد و از جای خود متحرک می گردد.

۲ گوش داده، صدای آواز او را بشناید، و زمزمه ای را که از دهان وی صادر می شود،

۳ آن را در زیر تمامی آسمانها می فرستد، و برق خویش را تا کرانه های زمین.

۴ بعد از آن صدای غرّش می کند و به آواز جلال خویش رعد می دهد، و چون آوازش

شنیده شد آنها را تأخیر نمی نماید.

۵ خدا از آواز خود رعدهای عجیب می دهد. اعمال عظیمی که ما آنها را ادراک نمی کنیم به

عمل می آورد.

۶ زیرا برف را می گوید: بر زمین بیفت.

و همچنین بارش باران را و بارش بارانهای زورآور خویش را.

۷ دست هر انسان را مختوم می سازد تا

جمیع مردمان اعمال او را بدانند.

۸ آنگاه وحوش به مأوای خود می روند و در

بیشه های خویش آرام می گیرند.

۹ از برجهای جنوب گردباد می آید و از برجهای شمال برودت.

۱۰ از نفخه خدا یخ بسته می شود و سطح

آبها منجمد می گردد.

۱۱ ابرها را نیز به رطوبت سنگین می سازد و

سحاب، برق خود را پراکنده می کند.

۱۲ و آنها به دلالت او به هر سو منقلب

می شوند تا هر آنچه به آنها امر فرماید بر روی تمامی ربع مسکون به عمل آورند.

۱۳ خواه آنها را برای تأدیب بفرستد یا به جهت زمین خود یا برای رحمت.

۱۴ «ای ایوب این را استماع نما. بایست و در اعمال عجیب خدا تأمل کن.

۱۵ آیا مطلع هستی وقتی که خدا عزم خود

را به آنها قرار می دهد و برق، ابرهای خود را درخشان می سازد؟

۱۶ آیا تو از موازنه ابرها مطلع هستی؟ یا از

اعمال عجیبی که در علم، کامل است؟

۱۷ که چگونه رختهای تو گرم می شود

هنگامی که زمین از باد جنوبی ساکن می گردد؟

۱۸ آیا مثل او می توانی فلک را بگسترانی که

مانند آینه ریخته شده مستحکم است؟

۱۹ ما را تعلیم بده که با وی چه توانیم گفت،

زیرا به سبب تاریکی سخن نیکو نتوانیم آورد.

۲۰ یا چون سخن گویم به او خبر داده

می شود یا انسان سخن گوید تا هلاک گردد.

۲۱ و حال آفتاب را نمی توان دید، هر چند در

سپهر درخشان باشد تا باد وزیده، آن را پاک

کند.

۲۲ درخشندگی طلایی از شمال می آید و نزد

خدا جلال مهیب است.

۲۳ قادر مطلق را ادراک نمی توانیم کرد؛

او در قوت و راستی عظیم است و در عدالت

بزرگ که بی انصافی نخواهد کرد.

۲۴ بنابراین مردمان از او می ترسند، اما او بر

جمیع دانادلان نمی نگرد.»

سخنان خداوند

و خداوند ایوب را از میان گردباد
 ۳۸ خطاب کرده، گفت:

۲ «کیست که مشورت را از سخنان بی علم
 تاریک می سازد؟

۳ الآن کمر خود را مثل مرد ببند، زیرا که از
 تو سؤال می نمایم پس مرا اعلام نما.

۴ وقتی که زمین را بنیاد نهادم کجا بودی؟
 بیان کن اگر فهم داری.

۵ کیست که آن را پیمایش نمود؟ اگر
 می دانی! و کیست که ریسمانکار را بر آن
 کشید؟

۶ پایه هایش بر چه چیز گذاشته شد؟ و
 کیست که سنگ زاویه اش را نهاد،

۷ هنگامی که ستارگان صبح با هم ترنم
 نمودند، و جمیع پسران خدا آواز شادمانی
 دادند؟

۸ و کیست که دریا را به درها مسدود
 ساخت، وقتی که به در جست و از رحم بیرون
 آمد؟

۹ وقتی که ابرها را لباس آن گردانیدم و
 تاریکی غلیظ را قنداقه آن ساختم؟
 ۱۰ و حدی برای آن قرار دادم و پشت بندها و
 درها تعیین نمودم؟

۱۱ و گفتم تا به اینجا بیا و تجاوز منما، و در
 اینجا امواج سرکش تو باز داشته شود؟

۱۲ «آیا تو از ابتدای عمر خود صبح را فرمان
 دادی، و فجر را به موضعش عارف گردانیدی،

۱۳ تا کرانه های زمین را فرو گیرد و شریران از
 آن افشاندن شوند؟

۱۴ مثل گل زیر خاتم مبدل می گردد و همه
 چیز مثل لباس صورت می پذیرد.

۱۵ و نور شریران از ایشان گرفته می شود، و
 بازوی بلند شکسته می گردد.

۱۶ آیا به چشمه های دریا داخل شده، یا به
 عمقهای لجه رفته ای؟

۱۷ آیا درهای مرگ برای تو باز شده است؟ یا
 درهای سایه مرگ را دیده ای؟

۱۸ آیا پهنای زمین را ادراک کرده ای؟ خبر
 بده اگر این همه را می دانی!

۱۹ راه مسکن نور کدام است، و مکان ظلمت
 کجا می باشد،

۲۰ تا آن را به حدودش برسانی، و راه های
 خانه او را درک نمایی؟

۲۱ البته می دانی، چونکه در آنوقت مولود
 شدی، و عدد روزهایت بسیار است!

۲۲ «آیا به مخزن های برف داخل شده، و
 خزینه های تگرگ را مشاهده نموده ای،

۲۳ که آنها را به جهت وقت تنگی نگاه
 داشتیم، به جهت روز جنگ و جنگ؟

۲۴ به چه طریق روشنایی تقسیم می شود، و
 باد شرقی بر روی زمین منتشر می گردد؟

۲۵ کیست که رودخانه ای برای سیل کند، یا
 طریقی به جهت صاعقه ها ساخت،

۲۶ تا بر زمینی که کسی در آن نیست بیارد و
 بر بیابانی که در آن آدمی نباشد،

۲۷ تا (زمین) ویران و بایر را سیراب کند، و
 علفهای تازه را از آن برؤیاند؟

۲۸ آیا باران را پدری هست؟ یا کیست که
 قطرات شبنم را تولید نمود؟

۳۹ «آیا وقت زاییدن بز کوهی را می‌دانی؟ یا زمان وضع حمل آهو را نشان می‌دهی؟

۲ آیا ماه‌هایی را که کامل می‌سازند حساب توانی کرد؟ یا زمان زاییدن آنها را می‌دانی؟
۳ خم شده، بچه‌های خود را می‌زاینند و از دردهای خود فارغ می‌شوند.

۴ بچه‌های آنها قوی شده، در بیابان نمّو می‌کنند، می‌روند و نزد آنها بر نمی‌گردند.

۵ کیست که خر وحشی را رها کرده، آزاد ساخت، و کیست که بندهای گورخر را باز نمود،

۶ که من بیابان را خانه او ساختم، و شوره‌زار را مسکن او گردانیدم؟

۷ به غوغای شهر تمسخر می‌کند و خروش رمه‌بان را گوش نمی‌گیرد.

۸ دایره کوه‌ها چراگاه او است و هرگونه سبزه را می‌طلبند.

۹ آیا گاو وحشی راضی شود که تو را خدمت نماید، یا نزد آخور تو منزل گیرد؟

۱۰ آیا گاو وحشی را به ریسمانش به شیار توانی بست؟ یا وادیه‌ها را از عقب تو مازو خواهد نمود؟

۱۱ آیا از اینکه قوتش عظیم است بر او اعتماد خواهی کرد؟ و کار خود را به او حواله خواهی نمود؟

۱۲ آیا بر او توکل خواهی کرد که محصولت را باز آورد و آن را به خرمنگاهت جمع کند؟

۱۳ «بال شتر مرغ به شادی متحرک می‌شود و اما پر و بال او مثل لقلق نیست.

۲۹ از رجم کیست که یخ بیرون آمد؟ و ژاله آسمان را کیست که تولید نمود؟

۳۰ آنها مثل سنگ منجمد می‌شود، و سطح لجه یخ می‌بندد.

۳۱ آیا عقد ثریا را می‌بندی؟ یا بندهای جبار را می‌گشایی؟

۳۲ آیا برج‌های منطقه البروج را در موسم آنها بیرون می‌آوری؟ و دّب اکبر را با بنات او رهبری می‌نمایی؟

۳۳ آیا قانون‌های آسمان را می‌دانی؟ یا آن را بر زمین مسلط می‌گردانی؟

۳۴ آیا آواز خود را به ابرها می‌رسانی تا سیل آنها تو را بپوشاند؟

۳۵ آیا برق‌ها را می‌فرستی تا روانه شوند، و به تو بگویند اینک حاضریم؟

۳۶ کیست که حکمت را در باطن نهاد یا فهم را به دل بخشید؟

۳۷ کیست که با حکمت، ابرها را بشمارد؟ و کیست که مشک‌های آسمان را بریزد،

۳۸ چون غبار گل شده، جمع می‌شود و کلوخها با هم می‌چسبند؟

۳۹ آیا شکار را برای شیر ماده صید می‌کنی؟ و اشت‌های شیر ژیان را سیر می‌نمایی،

۴۰ حینی که در مأوای خود خویشتن را جمع می‌کنند و در بیشه در کمین می‌نشینند؟

۴۱ کیست که غذا را برای غراب آماده می‌سازد، چون بچه‌هایش نزد خدا فریاد

برمی‌آورند، و به سبب نبودن خوراک آواره می‌گردند؟

۲۸ بر صخره ساکن شده، مأوا می سازد. بر صخره تیز و بر دژ استوار.
 ۲۹ از آنجا خوراک خود را به نظر می آورد و چشمانش از دور می نگرد.
 ۳۰ بچه هایش خون را می مکند و جایی که کشتگانند او آنجا است.»

و خداوند مکرر کرده، ایوب را گفت:

۲ «آیا مجادله کننده با قادر مطلق مخاصمه نماید؟ کسی که با خدا محاجه کند آن را جواب بدهد.»

۳ آنگاه ایوب خداوند را جواب داده، گفت:
 ۴ «اینک من حقیر هستم و به تو چه جواب دهم؟ دست خود را به دهانم گذاشته ام.
 ۵ یک مرتبه گفتم و تکرار نخواهم کرد. بلکه دو مرتبه و نخواهم افزود.»

۶ پس خداوند ایوب را از گردباد خطاب کرد و گفت:

۷ «الآن کمر خود را مثل مرد ببند. از تو سؤال می نمایم و مرا اعلام کن.»

۸ آیا داوری مرا نیز باطل می نمایی؟ و مرا ملزم می سازی تا خویشتن را عادل بنمایی؟
 ۹ آیا تو را مثل خدا بازویی هست؟ و به آواز مثل او رعد توانی کرد؟

۱۰ الآن خویشتن را به جلال و عظمت زینت بده، و به عزت و شوکت ملبس ساز.

۱۱ شدت غضب خود را بریز و به هرکه متکبر است نظر افکنده، او را به زیر انداز.
 ۱۲ بر هرکه متکبر است نظر کن و او را ذلیل بساز و شریان را در جای ایشان پایمال کن.

۱۴ زیرا که تخمهای خود را به زمین وامی گذارد و بر روی خاک آنها را گرم می کند،
 ۱۵ و فراموش می کند که پا آنها را می افشرد، و وحوش صحرا آنها را پایمال می کنند.
 ۱۶ با بچه های خود سختی می کند که گویا از آن او نیستند؛ محنت او باطل است و متأسف نمی شود.

۱۷ زیرا خدا او را از حکمت محروم ساخته، و از فهم او را نصیبی نداده است.
 ۱۸ هنگامی که به بلندی پرواز می کند، اسب و سوارش را تمسخر می نماید.

۱۹ «آیا تو اسب را قوت داده و گردن او را به یال ملبس گردانیده ای؟

۲۰ آیا او را مثل ملخ به جست و خیز آورده ای؟ خروش شیبه او مهیب است.
 ۲۱ در وادی پا زده، از قوت خود وجد می نماید و به مقابله مسلحان بیرون می رود.
 ۲۲ بر ترس تمسخر کرده، هراسان نمی شود، و از دم شمشیر بر نمی گردد.

۲۳ ترکش بر او چکچک می کند، و نیزه درخشنده و مزراق

۲۴ با خشم و غیض زمین را می نوردد. و چون شیپور صدا می کند نمی ایستد،
 ۲۵ وقتی که شیپور نواخته شود هه هه می گوید و جنگ را از دور استشمام می کند، و خروش سرداران و غوغا را.

۲۶ آیا از حکمت تو شاهین می پرد؟ و بالهای خود را به طرف جنوب پهن می کند؟
 ۲۷ آیا از فرمان تو عقاب صعود می نماید و آشیانه خود را به جای بلند می سازد؟

- ۱۳ ایشان را با هم در خاک پنهان نما و رویهای ایشان را درجای مخفی محبوس کن.
- ۱۴ آنگاه من نیز درباره تو اقرار خواهم کرد، که دست راستت تو را نجات تواند داد.
- ۱۵ اینک بهیموت که او را با تو آفریده‌ام که علف را مثل گاو می‌خورد،
- ۱۶ همانا قوت او در کمرش می‌باشد، و توانایی وی در رگهای شکمش.
- ۱۷ دم خود را مثل سرو آزاد می‌جنباند.
- رگهای رانش به هم پیچیده است.
- ۱۸ استخوانهایش مثل لوله‌های برنجین و اعضایش مثل تیرهای آهنین است.
- ۱۹ او افضل صنایع خدا است. آن که او را آفرید حربه‌اش را به او داده است.
- ۲۰ به درستی که کوه‌ها برایش علفه می‌رؤیاند، که در آنها تمامی حیوانات صحرا بازی می‌کنند؛
- ۲۱ زیر درختهای کُنار می‌خوابد. در سایه نیزار و در خَلاب.
- ۲۲ درختهای کُنار او را به سایه خود می‌پوشاند، و بیده‌های نهر، وی را احاطه می‌نماید.
- ۲۳ اینک رودخانه طغیان می‌کند، اما او نمی‌ترسد و اگر چه اُردُن در دهانش ریخته شود ایمن خواهد بود.
- ۲۴ آیا چون نگران است او را گرفتار توان کرد؟ یا بینی وی را با قلاب توان سفت؟
- ۴۱ «آیا لُویاتان را با قلاب توانی کشید؟ یا زبانش را با ریسمان توانی فشرد؟ آیا در بینی او مهار توانی کشید؟ یا چانه‌اش
- ۳ آیا او نزد تو تصرّح زیاد خواهد نمود؟ یا سخنان ملایم به تو خواهد گفت؟
- ۴ آیا با تو عهد خواهد بست یا او را برای بندگی دایمی خواهی گرفت؟
- ۵ آیا با او مثل گنجشک بازی توانی کرد؟ یا او را برای کنیزان خود توانی بست؟
- ۶ آیا جماعت (صیادان) از او داد و ستد خواهند کرد؟ یا او را در میان تاجران تقسیم خواهند نمود؟
- ۷ آیا پوست او را با نیزه‌ها مملوّ توانی کرد؟ یا سرش را با خُطّافهای ماهی گیران؟
- ۸ اگر دست خود را بر او بگذاری جنگ را به یاد خواهی داشت و دیگر نخواهی کرد.
- ۹ اینک امید به او باطل است. آیا از رویتش نیز آدمی به روی درافکنده نمی‌شود؟
- ۱۰ کسی اینقدر متهور نیست که او را برانگیزاند. پس کیست که در حضور من بایستد؟
- ۱۱ کیست که سبقت جسته، چیزی به من داده، تا به او رد نمایم؟ هرچه زیر آسمان است از آن من می‌باشد.
- ۱۲ «درباره اعضایش خاموش نخواهم شد و از جبروت و جمال ترکیب او خبر خواهم داد.
- ۱۳ کیست که روی لباس او را باز تواند نمود؟ و کیست که در میان دو صف دنداننش داخل شود؟
- ۱۴ کیست که درهای چهره‌اش را بگشاید؟ دایره دندانهایش هولناک است.
- ۱۵ سپرهای زورآورش فخر او می‌باشد، با

گردون پر میخ را بر گل پهن می کند.
 ۳۱ لجه را مثل دیگ می جوشاند و دریا را
 مانند پاتیلچه عطاران می گرداند.
 ۳۲ راه را در عقب خویش تابان می سازد به
 نوعی که لجه را سفید و گمان می برند.
 ۳۳ بر روی خاک نظیر او نیست، که بدون
 ترس آفریده شده باشد.
 ۳۴ بر هر چیز بلند نظر می افکند و بر جمیع
 حیوانات سرکش پادشاه است.»

عرایض ایوب

و ایوب خداوند را جواب داده،
۴۲ گفت:
 ۲ «می دانم که به هر چیز قادر هستی، و ابداً
 قصد تو را منع نتوان نمود.

۳ کیست که مشورت را بی علم مخفی
 می سازد؟ اما من به آنچه نفهمیدم تکلم
 نمودم. به چیزهایی که فوق از عقل من بود و
 نمی دانستم.

۴ الآن بشنو تا من سخن گویم؛ از تو سؤال
 می نمایم مرا تعلیم بده.

۵ از شنیدن گوش درباره تو شنیده بودم اما
 الآن چشم من تو را می بیند.

۶ از این جهت از خویشتن کراهت دارم و در
 خاک و خاکستر توبه می نمایم.»

مؤخره کتاب

۷ و واقع شد بعد از اینکه خداوند این سخنان
 را به ایوب گفته بود که خداوند به الیفاز تیمانی
 فرمود: «خشم من بر تو و بر دو رفیقت افروخته

مهر محکم وصل شده است.
 ۱۶ با یکدیگر چنان چسبیده اند که باد از میان
 آنها نمی گذرد.

۱۷ با همدیگر چنان وصل شده اند و با هم
 مُلتصِقند که جدا نمی شوند.

۱۸ از عطسه های او نور ساطع می گردد و
 چشمان او مثل پلکهای فجر است.

۱۹ از دهانش مشعلها بیرون می آید و
 شعله های آتش بر می جهد.

۲۰ از بینی های او دود بر می آید مثل دیگ
 جوشنده و پاتیل.

۲۱ از نفس او اخگرها افروخته می شود و از
 دهانش شعله بیرون می آید.

۲۲ بر گردنش قوت نشیمن دارد، و هیبت
 پیش رویش رقص می نماید.

۲۳ طبقات گوشت او به هم چسبیده است، و
 بر وی مستحکم است که متحرک نمی شود.

۲۴ دلش مثل سنگ مستحکم است، و مانند
 سنگ زیرین آسیا محکم می باشد.

۲۵ چون او بر می خیزد، نیرومندان هراسان
 می شوند، و از ترس بی خود می گردند.

۲۶ اگر شمشیر به او انداخته شود اثر
 نمی کند، و نه نیزه و نه مزارق و نه تیر.

۲۷ آهن را مثل کاه می شمارد و برنج را مانند
 چوب پوسیده.

۲۸ تیرهای کمان او را فرار نمی دهد و

سنگهای فلاخن نزد او به کاه مبدل می شود.

۲۹ عمود مثل کاه شمرده می شود و بر

حرکت مزارق می خندد.

۳۰ در زیرش پاره های سفال تیز است و

که خداوند به او رسانیده بود تعزیت گفته، تسلی دادند و هرکس یک قسیطه و هرکس یک حلقه طلا به او داد.

۱۲ و خداوند آخر ایوب را بیشتر از اول او مبارک فرمود، چنانکه او را چهارده هزار گوسفند و شش هزار شتر و هزار جفت گاو و هزار الاغ ماده بود.

۱۳ و او را هفت پسر و سه دختر بود. ۱۴ و دختر اول را یمیمه و دوم را قصبه و سوم را قرن هفوک نام نهاد.

۱۵ و در تمامی زمین مثل دختران ایوب زنان نیکو صورت یافت نشدند و پدر ایشان، ایشان را در میان برادرانشان ارثی داد.

۱۶ و بعد از آن ایوب صد و چهل سال زندگانی نمود و پسران خود و پسران پسران خود را تا پشت چهارم دید.

۱۷ پس ایوب پیر و سالخورده شده، وفات یافت.

شده، زیرا که درباره من آنچه راست است مثل بندهام ایوب نگفتید.

۸ پس حال هفت گوساله و هفت قوچ برای خود بگیرید و نزد بنده من ایوب رفته، قربانی سوختنی به جهت خویشتن بگذرانید؛ و بندهام ایوب به جهت شما دعا خواهد نمود، زیرا که او را مستجاب خواهم فرمود، مبادا پاداش حماقت شما را به شما برسانم، چونکه درباره من آنچه راست است مثل بندهام ایوب نگفتید.»

۹ پس ایفاز تیمانی و بلدد شوحی و صوفر نعماتی رفته، به نوعی که خداوند به ایشان امر فرموده بود، عمل نمودند؛ و خداوند ایوب را مستجاب فرمود.

۱۰ و چون ایوب برای اصحاب خود دعا کرد، خداوند مصیبت او را دور ساخت و خداوند به ایوب دو چندان آنچه پیش داشته بود عطا فرمود. ۱۱ و جمیع برادرانش و همه خواهرانش و تمامی آشنایان قدیمش نزد وی آمده، در خانه اش با وی نان خوردند و او را درباره تمامی مصیبتی